

دکتر سعیده لطیفیان*

شاخصهای توسعه : برآوردهائی برای خاورمیانه

مقدمه

همچنانکه نگرانی بین‌المللی و ملی برای برآوردن احتیاجات مردم روبه‌افزایش گذاشته است، آشکارتر شده است که روش نوینی نیز جهت سنجش عملکرد کشورها و پیشرفت کیفی و کمی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مورد نیاز است. معیار سنتی اندازه‌گیری عملکرد اقتصادی، یعنی تولید ناخالص ملی سرانه، به‌تنهایی اطلاعات کافی در مورد وضعیت زندگی افراد در کشورهای فقیر، و حتی در کشورهای غنی، را فراهم نمی‌کند. لازم به یادآوری است که مطابعات بیشهاری در مورد معانی توسعه، شاخصهای جدید توسعه، و تعیین اهداف سیاستهای ملی و بین‌المللی به‌منظور نالابردن سطح توسعه ملتها و بهبود نظم جهانی به‌عمل آمده است. در تحقیقات اخیر، توجه بیشتری به‌وضع انسانها و به‌رابطه موجود بین توسعه ملی و توسعه انسانی شده است.

جستجو برای یافتن شاخص مناسبی که بتواند برای مقایسات بین‌المللی بکار گرفته شود، مسلماً یکی از مهمترین موضوعات پژوهشی برای کارشناسان امور وابسته به توسعه می‌باشد. در این گزارش هدف اصلی بررسی شاخصهای متعددی است که

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

غالباً به منظور اندازه‌گیری سطح توسعه‌کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرند. یک بررسی اجمالی از شاخصهای گوناگونی که تا بحال طرح شده‌اند، ما را به این نتیجه می‌رساند که بیشتر پژوهشگران سعی کرده‌اند که کمبودهای متداولترین شاخص توسعه (یعنی تولید ناخالص ملی سرانه) را جبران کنند. مناسبترین شاخصهای توسعه آنهایی هستند که نه تنها کارآئی در تولید کالاها و خدمات، بلکه «کیفیت زندگی» را نیز اندازه‌گیری می‌کنند، و بویژه بر روی بالابردن کیفیت زندگی تمام طبقات جامعه تأکید دارند. شاخصهایی که بر روی توسعه اجتماعی و انسانی متمرکز شده‌اند، و صرفاً تغییرات در نرخ رشد اقتصادی را نشان نمی‌دهند، از این مزیت برخوردار هستند که برای مطالعات تطبیقی بین - کشوری، ساده‌تر هستند، زیرا برخلاف بسیاری از شاخصهای توسعه اقتصادی مستلزم تعیین نرخهای مبادلات ارزی نیستند. در این گزارش، همچنین ارزش مجموعه‌ای از مهمترین شاخصهای توسعه برای ۱۱ کشور خاورمیانه* همراه با بردارهای رتبه‌های این کشورها به منظور مطالعه توسعه اقتصادی - اجتماعی در این منطقه ارائه می‌شوند. با استفاده از این شاخصها سعی می‌شود که به کمک معتبرترین و جدیدترین آمارهای موجود عملکرد این کشورها را بطور تطبیقی بررسی کرد.

۱- تعریف توسعه اقتصادی و شاخصهای آن

توسعه اقتصادی را عموماً بعنوان فرآیندی توصیف می‌کنند که بوسیله آن تولید ناخالص ملی سرانه در طول یک مدت زمانی متداوم با افزایش در قابلیت تولید سرانه بالا می‌رود^۱. این تعریفی است که بسیاری از محققین بدلیل دسترسی آسان‌تر

* این کشورها عبارتند از: مصر، ایران، عراق، اسرائیل، اردن، کویت، عمان، عربستان سعودی، سوریه، ترکیه و امارات متحده عربی، سایر کشورهای خاورمیانه بدلیل عدم وجود آمارهای کامل در برآوردهای این پژوهش در نظر گرفته نشده‌اند.

۱- از توسعه اقتصادی، در فرهنگ اقتصاد مدرن، به معنی بالا بردن سطح زندگی و رفاه مردم کشورهای در حال توسعه بوسیله بالابردن درآمد سرانه یاد شده است. این توسعه معمولاً با افزایش در سطح رشد بخش صنعتی نسبت به وابستگی به بخش کشاورزی بدست می‌آید. ر. ک به:

David W. Pearce, ed. (1986) *Macmillan Dictionary of Modern Economics*. London: The MacMillan Press.

به آمار و ارقام مربوطه^۱ برای کشورهای مورد نظرشان مکرراً مورد استفاده قرار می‌دهند. مهمترین نقطه ضعف این شاخص توسعه اقتصادی آنست که آمار تولید ناخالص ملی سرانه در مورد توزیع درآمد در جامعه و یا در مورد سطح رفاه عمومی، اطلاعاتی بدست نمی‌دهد. در حالیکه توزیع درآمد نابرابر که یکی از جنبه‌های منفی زندگی اقتصادی - اجتماعی را نمایان می‌کند، نشان می‌دهد که تنها طبقات ویژه‌ای از مردم قادر به خرید کالاها و خدماتی هستند که برای برخورداری از استانداردهای بالاتر زندگی ضروری به‌شمار می‌روند. قابل توجه است که دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی و پژوهشگران اغلب توسعه رفاه مردم را برحسب درآمد سرانه و میزان مصرف مادی محاسبه می‌کنند. و این درحالی است که افزایش در تولید ناخالص ملی، در کل یا سرانه، ضرورتاً نشانه توسعه اقتصادی نیست بلکه تنها می‌تواند نشان‌دهنده رشد اقتصادی باشد.

براساس درآمد سرانه، کشوری ممکن است در زمره کشورهای پردرآمد درآید، اما اگر توزیع درآمدش نامتساوی باشد و اقتصادش وابسته باقی بماند، باید آن را در میان ملل جهان سوم قرارداد. البته ارقام سرانه برای آگاهی یافتن از تفاوت بین کشورها مفید خواهد بود. در منطقه خاورمیانه، اگر کشورها را بر مبنای تولید ناخالص داخلی کل و تولید ناخالص ملی سرانه طبقه‌بندی کنیم، سه کشور ایران، عربستان سعودی و ترکیه براساس تولید ناخالص داخلی سال ۱۹۸۹ بعنوان پردرآمدترین ممالک خاورمیانه در صدر قرار می‌گیرند^۲. شایان ذکر است که رتبه این کشورها براساس تولید ناخالص ملی

۱- بانک جهانی و سازمانهای وابسته به این بانک به‌طور مرتب آمار و اطلاعات در مورد شاخصهای اقتصادی و اجتماعی برای اکثریت کشورهای مستقل جهان فراهم می‌کنند. دو منبع آماری خیلی مهم «گزارش توسعه جهانی» و «جداول جهانی» هستند.

World Bank. (1991) *World Development Report 1991: The Challenge of Development*. (Oxford: Oxford University Press).

World Bank. (1991) *World Tables*. Baltimore: The Johns Hopkins University Press.

۲- رتبه ۱۱ کشور انتخاب شده برای بررسی در این پژوهش، بر مبنای تولید ناخالص داخلی کل به میلیون دلار در سال ۱۹۸۹، به ترتیب زیر می‌باشد: ایران (۱۵۰۲۵۰)، عربستان سعودی (۸۰۸۹۰)، ترکیه (۷۱۶۰۰)، اسرائیل (۴۶۰۳۰)، مصر (۳۱۵۸۰)، امارات متحده عربی (۲۸۲۷۰)، کویت (۲۳۵۳۰)، سوریه (۱۱۴۶۰)، عمان (۷۷۰۰)، اردن (۳۹۱۰) و عراق ←

سرانه تغییر می‌یابد. بدلیل اینکه جمعیت ایران ۳۴ برابر جمعیت امارات متحده عربی است، با در نظر گرفتن ارقام سرانه ایران (با ۳۲۰۰ دلار) به رتبه ششم تنزل میکند و جای خود را به امارات متحده عربی (با ۱۸۴۳۰ دلار) بعنوان پردرآمدترین کشور در خاورمیانه میدهد. رتبه‌های عربستان سعودی و ترکیه نیز از دوم و سوم به ترتیب به چهارم و هشتم تنزل می‌کنند. تولید ناخالص ملی سرانه که برابر با تولید ناخالص ملی تقسیم بر جمعیت است، از این مزیت برخوردار است که نشان‌دهنده رشد قابلیت تولیدی یک کشور در مقایسه با رشد جمعیتش است. اگر رشد جمعیت بیش از حد باشد، سطح رفاهی مردم نمی‌تواند افزایش یابد. برای اینکه یک کشور بتواند کالاهای و خدمات بیشتری را برای هر فرد در جامعه فراهم کند، درآمد ملی باید سریعتر از جمعیت رشد کند.

درآمد کل معادل با تقریباً ۸۱ میلیارد دلار برای عربستان سعودی درآمد سرانه نسبتاً مرفه ۶۰۲۰ دلاری را فراهم می‌کند، درحالی‌که درآمد ملی ۷۲ میلیارد دلاری ترکیه، درآمد سرانه کم ۱۳۷۰ دلاری را به دست می‌دهد. رشد درآمد در عربستان سعودی و ترکیه معادل با $\frac{2}{8}$ درصد در سال ۱۹۸۹ بود و جمعیت ترکیه معادل با ۵۵ میلیون در مقایسه با جمعیت $\frac{14}{4}$ میلیونی عربستان سعودی بود. لکن رشد جمعیت (۵ درصد) در عربستان سعودی بیش از دوبرابر رشد جمعیت ($\frac{2}{4}$ درصد) در ترکیه بود. این ارقام نشان می‌دهند که اگرچه احتمالاً موقعیتهای رفاهی برای شهروندان عربستان سعودی بهتر از ساکنان ترکیه است، ولیکن با اشاره به افزایش جمعیت در عربستان سعودی میتوان نتیجه گرفت که رفاه اقتصادی فردی در آن کشور روبه‌کاهش خواهد گذاشت. در ضمن، دو کشور ممکنست که با نرخ مشابهی رشد کنند اما سطوح توسعه آنها بسیار متفاوت باشد. اقتصاد عربستان سعودی در

→ که خارج از این رده بندی قرار می‌گیرد. به دلیل اینکه هیچ آماری در مورد درآمد سالانه عراق برای سال ۱۹۸۹ گزارش نشده بود. منبع آماری مورد استفاده قرار گرفته «گزارش توسعه جهانی» سال ۱۹۹۱، صفحات ۲۰۸-۲۰۹ می‌باشد.

۱- رتبه این کشورهای خاورمیانه، براساس تولید ناخالص ملی سرانه به دلار در سال ۱۹۸۹، عبارتند از: امارات متحده عربی (۱۸۳۴۰)، کویت (۱۶۱۵۰)، اسرائیل (۹۷۹۰)، عربستان سعودی (۶۰۲۰)، عمان (۵۲۲۰)، ایران (۳۲۰۰)، اردن (۱۶۴۰)، ترکیه (۱۳۷۰)، سوریه (۹۸۰)، مصر (۶۴۰) و عراق که هیچ رقمی برای درآمد سالانه‌اش برای سال ۱۹۸۹ در دسترس نیست. منبع بکار گرفته شده همان «گزارش توسعه جهانی» و صفحات ۲۰۴-۲۰۵ میباشد.

امتداد خطوط افقی با گسترش روشهای قدیمی تولید منابع نفتی بهره‌برداری نشده و کشف شده، رشد می‌کند و سرانجام به یک نقطه راکد در روش رشد خود خواهد رسید مگر اینکه برنامه‌های جدید توسعه درون‌گرا در سایر صنایع غیر از صنعت نفت بکار گرفته شود. ترکیه با موفقیت بیشتری با تخصیص منابع از فعالیتهای کم تولید به پرتولید رشد کرده است و ساختار اقتصادی متفاوتی را بنا کرده است. تغییر در درآمدهای ملی به ما آگاهی کافی در مورد کیفیت رشد اقتصادی کشورها را نمی‌دهد.

برخی از پژوهشگران استفاده از شاخصهای حجم فیزیکی تولید را برای مطالعات توسعه پیشنهاد می‌کنند^۱. متغیرهایی مانند طول جاده‌های آسفالت شده مورد بهره‌برداری قرار گرفته، میزان ساعات کیلووات برق تولید شده، وزن فولاد تولید شده و غیره می‌توانند سطح توسعه یک کشور را در مقایسه با سایر کشورها، و یا در مقایسه با سطح توسعه همان کشور در زمان‌های گذشته برآورد کنند. یکی از نقاط ضعف شاخصهای مربوط به حجم فیزیکی تولید اینست که قادر به سنجش تغییرات کیفی کالاها و خدمات تولید شده نمی‌باشد. بطور کلی، در مطالعات توسعه اقتصادی سطح توسعه یک کشور با استفاده از متغیرها و شاخصهای گوناگونی تخمین زده شده‌اند که آنها را می‌توانیم به‌دودسته عمده شاخصهای کمی (وارده اقتصادی)^۲ و شاخصهای

۱- ر ش به :

Phillip Cutright. (1967) "Inequality: A Cross - National Analysis." *American Sociological Review*. 32 (August): pp. 562 - 578.

Seymour Martin Lipset. (1959) "Some Social Requisite of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy." *American Political Science Review*. Vol LIII, March.

Nancy Baster, ed. (1972) *Measuring Development: The Role and Adequacy of Development Indicators*. (London: Frank Cass.)

M. A. King. (1974) "Economic Growth and Social Development: A Statistical Investigation." *Review of Income and Wealth*. 20: pp. 251-272.

۲- مهمترین شاخصهای وارده اقتصادی که در مطالعات توسعه بکار رفته‌اند به عبارت زیرند: مساحت جغرافیائی، زمین قابل کشت و زرع، طول جاده‌های آسفالت شده، طول خطوط برق، تعداد مزارع کشاورزی، منابع آب قابل بهره‌برداری داخلی، تعداد کارخانه‌های عمده، سطح تکنولوژی جمعیت، جمعیت شهرنشین، جمعیت در پایتخت، میانگین رشد سالانه جمعیت، درصد نیروی کار در بخشهای کشاورزی، صنعت، و خدمات، درصد نیروی کار به کل جمعیت، نسبت نیروی کار متخصص به جمعیت، تعداد دانشمندان و متخصصین.

کیفی (بازده اقتصادی)^۱ تقسیم کنیم. در عمل، واردهای اقتصادی، ابزارهای اجرای برنامه‌های توسعه و بازدهای اقتصادی، نتایج به‌اجرا رسانیدن برنامه‌های توسعه را نشان می‌دهند. باید به‌خاطر سپرد که بازدهای اقتصادی به‌نوبه خود ابزارهای برنامه‌های بهبود رفاهی اجتماعی و توسعه فردی هستند.

۲- ارزش شاخصهای توسعه اقتصادی در خاورمیانه

نعمتهای ملی مانند مساحت جغرافیائی، زمین قابل کشت و زرع، منابع آب قابل بهره‌برداری از جمله عواملی هستند که محیط طبیعی یک کشور را نشان می‌دهند. وجود منابع طبیعی غنی مانند منابع نفت خام و گاز طبیعی، همراه با سرمایه انسانی فعال (بصورت نیروی کار متخصص و دانشمندان) و سطح تکنولوژی موجود از جمله عواملی هستند که گنجایش ملی برای توسعه اقتصادی بیشتر را اندازه‌گیری میکنند. این عوامل از راههای گوناگونی بر سطح توسعه کشورها تأثیر می‌گذارند. البته وسعت زمین حاصلخیز و کمبود یا وفور منابع آب داخلی تا حدی تابع شرایط اقلیمی و آب و هوای مناسب و سازگار هستند، و تا حدی هم بر اثر کاربرد تکنولوژی مدرن قابل تغییر هستند. اخیراً کوششهایی در جهت گردآوری اطلاعات مربوط به منابع طبیعی بعمل آمده است تا بتوان آمار محیط زیست را در بررسی توسعه و برنامه‌ریزی استراتژی‌های اقتصادی در نظر بگیرند. این آمار شامل ارقام مربوط به فضای سبز، وضعیت جنگلها، وجود و نحوه استفاده از آب می‌باشد.^۲ به‌عنوان نمونه به بررسی یکی از مهمترین عوامل طبیعی در خاورمیانه (یعنی توزیع منابع آب در منطقه) می‌پردازیم.

۱- شاخصهای مهم بازده اقتصادی بقرارزیرند: تولید ناخالص ملی، تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص ملی سرانه، رشد تولید ناخالص ملی سرانه، مصرف انرژی، رشد صادرات، رشد واردات، نسبت صادرات به واردات، تراز بازرگانی، حجم تولیدات صنعتی، سهم بخش صنعتی از تولید ناخالص داخلی (یا از صادرات)، تراز پرداختها، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خالص، کل بدهی خارجی به‌صورت درصدی از تولید ناخالص ملی، کل کمکهای خارجی توسعه به‌صورت درصدی از تولید ناخالص ملی، نرخهای کار خارج از بخش کشاورزی، سطح بیکاری و کم‌کاری.

۲- ر.ک. به :

The world Resources Institute with UNDP and UNEP. (1900)
World Resources 1990 - 1991. (New York and Oxford: Oxford University Press).

منابع آب منطقه خاورمیانه : ترکیه با $۳/۷$ هزار متر مکعب منابع آب قابل بهره‌برداری داخلی سرانه در ۱۹۸۸ و ایران با $۲/۴$ هزار مترمکعب پرآب‌ترین کشورهای خاورمیانه بشمار می‌آیند. در حالیکه خشک‌ترین کشورها مصر و کویت هستند که تقریباً منبع آب تازه قابل توجهی ندارند^۱. لم‌یزرعی، در زمانیکه جمعیت خاورمیانه کم بود، قابل کنترل بود. اما رشد جمعیت فعلی در منطقه فشار شدیدی را بر روی ذخیره آب اکثر کشورهای خاورمیانه وارد آورده است.

نظرات اریک جانسون در رابطه با نقش آب در خاورمیانه از همان نظریاتی است که غالباً توسط غربیها ارائه شده است. جانسون در دهه ۱۹۵۰ به دستور رئیس‌جمهور وقت آمریکا، آیزنهاور، مأموریت پیدا کرد که به کشورهای لبنان، سوریه، اردن و اسرائیل برای برنامه‌ریزی طرح توسعه رودخانه اردن کمک کند. بین سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۵۵، جانسون به خاورمیانه سفر کرد تا با اسرائیل و کشورهای عربی مجاور رود اردن، برای «طرح توسعه در اردن» وارد مذاکره شود. با وجود اینکه کارشناسان فنی اسرائیل، اردن، لبنان و سوریه با این طرح مشترک موافقت کردند، اتحادیه عرب در اکتبر ۱۹۵۵ این طرح را به دلایل سیاسی مردود شناخت. این اتحادیه، به دلیل اینکه این پروژه به نفع اسرائیل تمام می‌شود، به آن معترض شد. جانسون در مقاله‌ای ادعا کرد که عدم وجود توافق بین اعراب و عدم پذیرش اسرائیل از سوی اعراب مانع استفاده صحیح از منابع آب منطقه می‌شود، وی عقیده داشت که اجرای طرح ۲۰۰ میلیون دلاری برای توسعه منابع رودخانه اردن که از طرف دولت آیزنهاور پیشنهاد شده بود و حتی هزینه اجرای این طرح هم توسط دولت آمریکا تقبل میشد، برای رسیدن به هدف تأمین آب آشامیدنی مورد نیاز مردم منطقه و آب لازم برای گسترش بخش کشاورزی، با توجه به کافی بودن منابع آب طبیعی منطقه برای کمک به امر خودکفایی در تولید

۱- منابع آب قابل بهره‌برداری داخلی سرانه، برای سال ۱۹۸۸، در کشورهای خاورمیانه از مقادیر زیاد به کم (به هزار متر مکعب) برابر بودند با : ترکیه ($۳/۷$)، ایران ($۲/۴$)، عراق ($۱/۹$)، عمان ($۱/۴$)، سوریه ($۰/۶$)، اسرائیل ($۰/۴$)، عربستان سعودی و اردن و امارات متحده عربی ($۰/۲$)، مصر و کویت ($۰/۰$)، منبع استفاده شده برای تهیه این آمار «گزارش توسعه انسانی» سال ۱۹۹۰، صفحات ۱۶۹-۱۶۸ می‌باشد.

مواد غذایی ضروری می‌باشد^۱. منابع آب کشورهای منطقه دریای سرخ متشکل از رودخانه دجله، فرات، لیتانی، اردن و نیل می‌باشد به‌علاوه نهرهای محلی که در سوریه و فلسطین اشغالی جاری هستند. از این پنج آبریز مهم، چهارتای آنها در مسیر خود از چندین کشور می‌گذرند. حتی پنجمی، رودخانه لیتانی در لبنان نیز دارای اهمیت بین‌المللی است. رود دجله از کوه‌های ترکیه سرچشمه گرفته و در عراق به طول ۱۱۸۰ مایل تا خلیج فارس جریان دارد. فرات، رودپرا آب دیگری است که در سراسر سوریه و عراق به طول ۱۷۰۰ مایل از جنوب ترکیه جریان دارد، تا به دجله در نزدیک بغداد متصل شود. هیچ توافقنامه عمده‌ای بین این سه کشور در مورد توسعه دجله و فرات و تقسیم و بهره‌برداری از این آبها وجود ندارد. رود اردن و شاخه فرعی عمده آن (یرموک Yarmuk)، آبریزی کوچکتر اما با اهمیتی حیاتی است که در درون چهار کشور اردن، سوریه، لبنان و اسرائیل جریان پیدا می‌کند. رود نیل که در زمره بزرگترین رودخانه‌های جهان است، به طول ۴۱۶۰ مایل از قلب آفریقا تا مدیترانه جریان دارد.

رشد زیاد و سریع جمعیت در اغلب این کشورها همراه با کمبود منابع آب قابل بهره‌برداری داخلی و زمین قابل کشت ناکافی برای گذران زندگی مردم اثرات منفی بر روی توسعه ملی آنها گذاشته و عوامل جغرافیائی نیز به مشکلات کمبود آب

۱- رك. به :

Eric Johnson. (1958) "A Key To The Future of The Middle East,"
The New York Times Magazine. October 19: pp. 21 and 78 - 80.

چاپ مجدد در :

David W. Miller and Clark D. Moore, eds. (1970) **The Middle East Yesterday and Today** pp. 286 - 292. Toronto and New York: Bantam Books.

۲- آب از چنان اهمیت حیاتی برخوردار است که اسرائیلی‌ها در ۱۹۷۸ «عملیات لیتانی» را در داخل لبنان آغاز کرده و با کمک ارتش جنوبی لبنان (اجل)، يك «منطقه امنیتی» در سراسر مرز لبنان و اسرائیل در ۱۹۸۲ تشکیل دادند. جای تعجب باقی نمی‌ماند که این «منطقه امنیتی» قسمتهایی از رودخانه لیتانی را دربر می‌گیرد، تا به دولت اسرائیل امکان بهره‌برداری از آب لیتانی بمنظور آبرسانی به شهرکهای یهودی نشین واقع در شمال اسرائیل داده شود. ر. ش به:

Jonh Laffin (1989). **The World In Conflict 1989**. (London: Brassey's Defence Publishers.) p. 155.

برخی از این کشورها افزوده است. بطورمثال، عراق در پایین مسیر رودخانه‌های دجله و فرات Tigris و فرات Euphrates واقع شده است. مانند همه رودخانه‌ها، دجله و فرات نه تنها مقادیر زیادی نمک را به پائین مسیر خود حمل می‌کنند، بلکه سطح جغرافیائی نسبتاً مسطح زمینهای واقع در مسیر آنها در داخل عراق، احداث سد را در این کشور بسیار دشوار می‌سازد. مهمتر اینکه، هر دو کشور سوریه و ترکیه در اوایل دهه ۱۹۷۰ سدهای عظیمی را بر روی فرات تکمیل کردند و مخازن آب وسیعی را پر کردند، بطوریکه طبق ادعای عراقی‌ها مناطق آبیاری شده در طول فرات در عراق از ۱۳۶ هزار هکتار به ۱۰ هزار هکتار بین سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵، بدلیل کاهش جریان آب رودخانه، تقلیل یافت. با وجود روابط حسنه بین ترکیه و عراق در اواخر دهه ۱۹۸۰، مسئله تخصیص آب هر چند گاه یکبار اختلافاتی را بین دو کشور ایجاد می‌کرد. در ۱۹۸۶، ترکیه تونلهایی را برای تغییر جهت تقریباً یک پنجم از آب فرات به داخل مخازن سد آتاتورک احداث کرد. در آن زمان، به دودلیل اصلی دولت عراق نسبت به کاهش جریان آب فرات شدیداً اعتراض نکرد. یکی آنکه عراق هنوز بطور کامل آب رود فرات را برای آبیاری زمینهای کشاورزی مورد بهره برداری قرار نداده بود، و دیگر اینکه مایل نبود به روابط خود با ترکیه در بحبوحه جنگ ایران و عراق لطمه وارد سازد. مسلم است که مسئله توزیع آب دجله و فرات بین ترکیه، عراق و سوریه تأثیر فراوانی در روابط آینده این کشورها خواهد گذارد.^۱

مشکل تخصیص آب نه تنها از جمله مشکلات لاینحل در روابط بین کشورهای عربی محسوب می‌شود، بلکه کنترل آب مسئله بسیار مهمی در اختلافات بین اعراب و اسرائیل می‌باشد، اگرچه بندرت به این مشکل اشاره می‌گردد. اسرائیلی‌ها، از یک طرف، با فلسطینی‌هایی که در سرزمینهای اشغالی بسر می‌برند برای بهره‌برداری از آب رقابت کرده، و از طرف دیگر، با کشورهای عربی مانند اردن و لبنان برای دسترسی به آب رودخانه‌های اردن و لیتانی درگیری دارند. به گفته فرانک کالینز بیش از ۸۰ درصد از آب سواحل غربی رود اردن یا به وسیله یهودیان مهاجر در مناطق اشغالی واقع در سواحل غربی به مصرف می‌رسد، یا اینکه توسط دولت اسرائیل از سواحل

۱- رشن به :

Helen M. Chapin, ed. (1990) *Iraq: A Country Study*. (Washington, D.C.: Government Printing Office) pp. 155 - 156.

غربی برای استفاده در اسرائیل برگردانیده میشود. بطور تقریبی، یک سوم از آب مصرفی اسرائیل از آب منحرف شده از سرزمینهای اشغالی تأمین میگردد. تصمیم اسرائیلی‌ها برای حفظ کنترل کامل آب این مناطق دلیل نهانی برای عدم تمایل آنها در مورد بیرون کشیدن نیروهایشان از سرزمینهای سواحل غربی که در ۱۹۶۷ تحت تصرف اسرائیل قرار گرفت، می‌باشد. ۷۰ درصد از آب مورد مصرف در اسرائیل به کشاورزی اختصاص دارد که توسط دولت سوبسید میشود به نحوی که کشاورزان اسرائیلی فقط حدود یک سوم هزینه آب مصرفی خود را می‌پردازند. البته دسترسی به آب برای کشاورزان فلسطینی به شدت محدود شده است. یهودیان اسرائیلی مجاز هستند که تا هر عمقی چاه حفر کنند، ولی به تعداد بسیار کمی از فلسطینی‌ها اجازه حفر چاه کم عمق داده شده است. چاههای عمیق‌تر حفر شده توسط یهودیان، سطح آب را در مخزنهای آب زیرزمینی پائین آورده، و سبب میگردد که بسیاری از چشمه‌های روی زمین و چاههای کم عمق مورد بهره‌برداری قرار گرفته توسط فلسطینی‌ها خشک شوند.^۱ مقامات اسرائیلی گهگاهی به اهمیت آب برای دولت خود اشاره میکنند. وزیر کشاورزی اسرائیل در ۱۹۹۰ بیان کرد که «بقای اسرائیل ادامه کنترل کامل سیستم‌های آب و فاضلاب» نوار غزه و سواحل غربی رود اردن را ضروری می‌سازد و اسرائیل هرگز حاضر به لغو این کنترل نخواهد شد.^۲ کمبود آب در منطقه نه تنها یکی از دلایل اختلافات سیاسی بین کشورهای منطقه بوده است بلکه به دلیل رابطه مستقیم بین کمبود آب و کمبود زمین قابل کشت اکثراً این کشورها وابسته به واردات مواد غذایی و کمکهای خارجی گردیده‌اند. بطور مثال، کشوری مانند مصر که در گذشته از خود کفائی کشاورزی برخوردار بود، هم‌اکنون بدلیل عدم بهره‌برداری صحیح از منابع آب و فشار جمعیت زیاد، علیرغم پیشرفت سطحی در برخی بخشهای اقتصادی نه تنها متکی به کمکهای دریافتی از آمریکا است، بلکه از وابستگی به سرمایه‌گذاری

۱- ر.ک. به :

Frank Collins. (1991) *The Washington Report On Middle East Affairs*. 30 (April): p. 66.

۲- ر.ک. به :

Rachelle Marshall. (1990) "U.S. Needs To Practice Symmetry In How It Views Oil and Water." *The Washington Report On Middle East Affairs*. 6 (October): p. 60.

خارجی نیز لطمه می‌بیند. حال بینیم بین کشورهای خاورمیانه از لحاظ رشد جمعیت چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

رشد جمعیت در خاورمیانه : ترکیه، ایران و مصر پرجمعیت‌ترین کشورهای منطقه به حساب می‌آیند و با ۱۵۹/۳ میلیون جمعیت دارای بیش از ۷۳ درصد از کل جمعیت خاورمیانه هستند. امارات متحده عربی، عمان، کویت، اردن و اسرائیل با ۱۳/۴ میلیون نفر (یعنی ۶ درصد از کل جمعیت منطقه) کم جمعیت‌ترین کشورها محسوب می‌شوند. جمعیت ۵۳/۳ میلیون نفری ایران در ۱۹۸۹ به‌تثهائی تقریباً برابر با جمعیت کشورهای عراق، اردن، کویت، عمان، عربستان سعودی، و امارات متحده عربی بود. قابل ذکر است که ساکنان این ۱۱ کشور خاورمیانه فقط (۴/۹ درصد) از مردم جهان سوم و حدود (۴/۲ درصد) از مردم جهان را تشکیل می‌دهد.

دو عامل مهم (ساختار سنی جمعیت، و درصد جمعیت شهرنشین) در بررسی رابطه بین جمعیت یک کشور و توسعه ملی، باید در نظر گرفته شوند. ساختار سنی جمعیت در ۱۹۸۹ در خاور میانه نشان می‌دهد که میزان جمعیت در گروه‌های سنی جوان‌تر، در مقایسه با گروه‌های سنی مسن‌تر، بیشتر می‌باشد. این روند رشد در گروه سنی ۱۴- ساله نمایانگر نرخ رشد سریع جمعیت در سالهای خیر در خاورمیانه است. برنامه ریزان توسعه نباید منحصراً به نرخ رشد جمعیت توجه کرده و فرض نمایند که اگر از این نرخ کاسته شود، مشکلات ناشی از جمعیت زیاد، قابل حل است. به منظور مدیریت موثر منابع انسانی و محیط زیست و برای کسب توسعه اقتصادی - اجتماعی پویا و صحیح باید در طرح‌های توسعه به ساختار سنی جمعیت توجه بسیاری مبذول شود. در خاورمیانه، بین یک سوم تا یک دوم از جمعیت زیر چهارده سال هستند. در حالیکه در مقایسه، بطور متوسط یک پنجم از جمعیت کشورهای شمال در این گروه سنی واقع می‌شوند. نتایج رشد سریع جمعیت تنها از نقطه نظر کمبود زمین قابل کشت و زرع و کمبودهای غذا نایستی مطالعه شوند بلکه در منطقه‌ای مانند

۱- جمعیت این کشورها در اواسط ۱۹۸۹ تخمین زده شده است و نتایج آخرین سرشماریها را در نظر می‌گیرد. توجه کنید که در بعضی موارد آمار مربوط به جمعیت صد درصد معتبر نیستند و باید تقریبی تلقی بشوند. رتبه کشورهای خاورمیانه بر اساس جمعیت کل سال ۱۹۸۹ به میلیون نفر به‌قرار زیر است. ترکیه (۵۵)، ایران (۵۳/۳)، مصر (۵۱)، عراق (۱۸/۳)، عربستان سعودی (۱۴/۴)، سوریه (۱۲/۱)، اسرائیل (۴/۵)، اردن (۳/۹)، کویت (۲/۰)، عمان و امارات متحده عربی (۱/۵)، منبع آماری: «گزارش توسعه جهانی» سال ۱۹۹۱، صفحات ۲۰۵-۲۰۴.

خاورمیانه با افزایش سن جمعیت جوان آن، مشکلات عمده‌ای مانند رشد عظیم نیروی کار و نیاز به اشتغال این افراد بخصوص در شهرها نیز به وجود می‌آید که باید مد نظر قرار گیرد، طراحان برنامه‌های توسعه باید به فکر تخصیص منابع ملی جهت آموزش و پرورش، تعلیم و کارآموزی و کاریابی برای این طبقه از شهروندان باشند. در کشورهایی که به طور غیر معقولانه‌ای وابسته به استخراج نفت و گاز طبیعی هستند، رشد سریع جمعیت بدین معنی است که این منابع باید هر ساله بیشتر از سالهای گذشته مورد بهره‌برداری قرار گیرند تا اقتصاد ملی آنها فلج نشود. باید به این نکته هم اشاره کرد که بهره‌برداری نادرست از این منابع حیاتی احتمالاً اثرات منفی بر روی سطح زندگی نسلهای آینده محروم شده از چنین منابع ملی خواهد گذاشت. بدینجهت، برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی - اجتماعی پویا حتی برای آیندگان نیز از اهمیت شایان توجهی برخوردار است.

موقعیت شهرها، همچون موقعیت روستاها، اشاره به لزوم اصلاحات اساسی و نهادهای اقتصادی و سیاسی دارد تا بتوان اطمینان یافت که در آتیه مشکل فقر و کمی قابلیت تولیدی در منابع انسانی لاینحل باقی نماند. جمعیت شهرنشین مربوط به درصدی از مردم میشود که در مناطق شهری تعیین شده در سرشماریهای جمعیت به سر می‌برند. با توسعه، درآمدها و رفاه اجتماعی مناطق شهری گرایش به رشد سریعتر از درآمدها و سطح رفاهی مناطق روستایی دارند، بنابراین اختلاف رفاهی بین شهر و روستا افزایش پیدا می‌کند. در کشورهای خاورمیانه، این اختلاف روبه‌افزایش گذاشته است و دلیل عمده می‌تواند توسعه مناطق شهری و کمبود موقعیتهای شغلی در روستاها باشد. افزایش این اختلاف به وسیله درصد جمعیت در مناطق شهری از ۳۳ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۵۴ درصد در ۱۹۸۸ نشان داده می‌شود. کم شدن نسبی درآمدهای روستایی احتمال دارد که این رویه را ادامه دهد. مسئله نابرابری‌های بسیار آشکار و روبه‌افزایش در مورد دسترسی به امکانات تحصیلی، خدمات درمانی و امکانات رفاهی از قبیل آب سالم و پاکیزگی باید بیشتر مورد توجه طراحان برنامه‌های توسعه قرار گیرند. آمار موجود نشان می‌دهد که مناطق روستانشین بطور روز افزونی بیشتر و بیشتر عقب‌مانده و طبقه فقیر در موقعیت نامطلوبی باقی می‌ماند.^۱

۱- در سال ۱۹۸۸، درصد جمعیت روستانشین در کشورهای خاورمیانه عبارت بود از:

عمان ۹۰ درصد جمعیت روستانشین، ترکیه (۵۳ درصد)، مصر (۵۲ درصد)، سوریه (۴۹ درصد)، ایران (۴۶ درصد)، اردن (۳۳ درصد)، عراق (۲۷ درصد)، عربستان سعودی (۲۴ درصد)،

۵۸ درصد از جمعیت روستایی به امکانات بهداشتی و تنها ۴۷ درصد به آب سالم دسترسی داشتند. در حالیکه ۹۷ درصد از شهرنشینان در خاورمیانه به خدمات درمانی و ۹۴ درصد از آنها به آب سالم دسترسی داشتند.^۱ در صورت ادامه وضع موجود، این عدم توازن بین توسعه روستاها و شهرها در درازمدت اثرات منفی بر روی رشد اقتصادی کشورها خواهد گذاشت. در بخش مربوط به توسعه اجتماعی استدلال می‌شود که از نکات مهم برنامه‌ریزی توسعه اینست که هرگونه سرمایه‌گذاری ناکافی در خدمات اجتماعی (مانند بهداشت و تعلیم و تربیت) به توسعه منابع انسانی زیانهای جبران‌ناپذیری می‌رساند.

در ضمن، وسعت کشورها، تعیین‌کننده نه فقط مقادیر منابع طبیعی و زمین قابل کشت بوده بلکه هرچه وسعت (مساحت جغرافیائی) یک کشور بیشتر باشد، فشار جمعیت احتمالاً کمتر نمایان می‌شود. عربستان سعودی، ایران و مصر، با دربر گرفتن قسمت اعظم سرزمینهای خاورمیانه (۸۴ درصد از کل مساحت جغرافیائی منطقه) از وسیعترین کشورهای منطقه بشمار می‌آیند. در مقایسه کویت و اسرائیل در زمره کوچکترین کشورهای منطقه قرار دارند. ایران به تنهایی حدود یک چهارم از مساحت کل خاورمیانه را شامل می‌شود.^۲ از لحاظ زمین قابل کشت و زرع بصورت درصدی از کل زمین، سوریه، اسرائیل، ترکیه، ایران، عراق و عربستان سعودی به ترتیب از زیاد به کم در رده‌های بالاتر قرار می‌گیرند، در حالیکه مصر و امارات متحده عربی در پایین‌ترین رده‌ها واقع هستند.^۳ یکی از شاخصهایی که برای

→ امارات متحده عربی (۲۲ درصد)، اسرائیل (۹ درصد) و کویت (۵ درصد). برای مقایسه قابل ذکر است که ۶۷ درصد از مردم در جنوب، ۲۸ درصد از ساکنان شمال، و در کل ۵۸ درصد از جمعیت جهان در روستاها زندگی می‌کنند. در سالهای ۸۷-۱۹۸۵، بین ۹۲ تا ۱۰۰ درصد از مردم شهرنشین در کشورهای اردن، عراق، عمان، عربستان سعودی، سوریه، کویت، ایران و مصر به آب آشامیدنی سالم دسترسی داشتند. در حالیکه بغیر از اردن (۹۵ درصد) و عربستان سعودی (۸۸ درصد)، در سایر کشورها کمتر از ۷۰ درصد از روستا نشینان از چنین خدماتی برخوردار

بودند. منبع آماری: «گزارش توسعه انسانی» سال ۱۹۹۰ صفحات ۴۳-۱۴۲، ۵۹-۱۵۸ و ۷۸-۱۷۰.

۱- منبع آماری: «گزارش توسعه انسانی» سال ۱۹۹۰، صفحه ۱۷۲.

۲- منبع آماری برای مساحت جغرافیائی به میلیون هکتار: «گزارش توسعه انسانی»

سال ۱۹۹۰، صفحات ۶۹-۱۶۸.

۳- منبع آماری برای زمین قابل کشت زرع (بصورت درصدی از کل زمین) در سالهای

۸۶-۱۹۸۴: همان منبع.

در نظر گرفتن جمعیت و مساحت يك کشور می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، «تراکم جمعیت»^۱ است که با تقسیم کردن تعداد ساکنان بر کل زمین (مساحت جغرافیائی) هر کشور محاسبه میشود. در خاورمیانه، بر حسب تراکم جمعیت کشورها در رده‌بندی زیر از تراکم بیشتر به کمتر قرار می‌گیرند: اسرائیل (۲/۲۵)، کویت (۱/۰)، ترکیه (۰/۷۱۴)، سوریه (۰/۶۷۲)، مصر (۰/۵۱)، عراق (۰/۴۲۶)، اردن (۰/۳۹۰)، ایران (۰/۳۲۵)، امارات متحده عربی (۰/۱۸۸)، عمان (۰/۰۷۱) و عربستان سعودی (۰/۰۶۷)، در مقایسه، تراکم جمعیت در جنوب (۰/۱۸۸)، در شمال (۰/۵۹۵) و در تمام دنیا (۰/۴۰۵) است.

باید اشاره شود که دلیل عمده تراکم جمعیت در اسرائیل (۲/۲۵ نفر برای هر هکتار)، که در واقع این کشور را در زمره پر تراکم‌ترین کشورهای دنیا قرار داده است، سیاست اسرائیل در مورد ترغیب مهاجرت یهودیان به فلسطین است. یکی از محققین سیاستهای اسرائیل ادعا می‌کند که بمنظور اینکه جمعیت اعراب فلسطینی در اسرائیل و مناطق اشغالی به یک اقلیت تبدیل شوند، دولت اسرائیل «قانون بازگشت» یهودیان به کشور یهودی را اصلاح کرد تا به مهاجرت حتی الامکان تعداد بی‌شماری از یهودیان سهولت بخشد. به مهاجران یهودی مزایای خاصی در زمان رسیدن آنها به اسرائیل تعلق می‌گیرد که ممکنست تا ۲۰ هزار دلار برای یک خانواده سه نفری در سال اول اسکان آنها در نظر گرفته شود. برآوردهای اسحاق شامیر، نخست‌وزیر پیشین اسرائیل، در مورد اینکه ۴۰ میلیارد دلار برای اسکان دوباره مهاجرین یهودی شوروی ضروری خواهد بود، بر اساس مهاجرت فرضی یک میلیون یهودی تخمین زده شده است. این مبلغ صد برابر ۴۰۰ میلیون دلار ضمانتهای وامی است که کنگره آمریکا در اواخر ۱۹۹۰ برای مسکن یهودیان شوروی در اسرائیل تصویب کرد.^۲ هزینه هنگفت اسکان مهاجرین شوروی از جانب آمریکا تأمین می‌شود. تنها مبلغ لازم برای پرداخت بهره وامهای خارجی اسرائیل، بدون در نظر گرفتن مبالغی که برای بازپرداخت اصل وامها ضروری است، حدود ۴۰ میلیارد دلار در سال است.

۱- «تراکم جمعیت» در این گزارش با استفاده از آمارهای مربوط به مساحت جغرافیائی و کل جمعیت کشورهای خاورمیانه جمع‌آوری شده از منابع ذکر شده در بالا محاسبه شده است.
۲- رك. به :

“You Take \$ 10 Billion, I’ll Take California.” Time. August 24, 1992: p. 7.

این مبلغ تقریباً معادل کمکهای اقتصادی و نظامی سالانه آمریکا به دولت اسرائیل است تا این کشور بتواند از لحاظ اقتصادی به حیات خود ادامه دهد. علیرغم این کمکها، اثر منفی «تراکم جمعیت» به دلیل افزایش جمعیت یهودیان در اسرائیل کاملاً محسوس بوده است. در پایان اکتبر ۱۹۹۰، مهاجرین یهودی شوروی بطور کامل تمام مسکنهای خالی از سکنه را در اسرائیل اشغال کرده بودند، و حتی در بعضی موارد جای هر اسرائیلی فقیرتر را که نمی توانست از عهده پرداخت کرایه های دوبرابر یا سه برابر شده بدلیل کمبود مسکن برآید، گرفتند. ولی بازندگان واقعی فلسطینی ها هستند که اگرچه مغایر با کنوانسیونهای ژنو که اسکان سرزمینهای اشغالی توسط نیروهای اشغالگر را ممنوع می سازند، اما عملاً از طریق تصرف زمینهای باقیمانده در سواحل غربی و بیت المقدس بمنظور گسترش اسکانهای یهودی بار دیگر هدف روشهای ظالمانه و غیر قانونی اسرائیلی ها واقع گردیدند.

بدلیل کسر درآمد ملی و افزایش هزینه های ناشی از تأمین مالی مزایائی که برای مهاجرین تازه رسیده در نظر گرفته شده اند، تمام خدمات دولتی در بودجه های آینده باید کاهش یابند. بعلاوه، با توجه به مشکلات مالی آمریکا، مهمترین حامی خارجی اسرائیل، احتمالاً این کشور نیز قادر به افزایش بی رویه کمکهایش نخواهد بود.^۲ با این وجود، دولت اسرائیل با توجه به انگیزه های مربوط به افزایش جمعیت یهودیان (از جمله بالابردن نسبت یهودیان به فلسطینی ها، افزایش تعداد افرادی که می توانند به عنوان پرسنل نظامی به خدمت ارتش اسرائیل درآیند، و گسترش هرچه بیشتر مناطق اشغالی به بهانه نیاز به مسکن جمعیت در حال رشد یهودیان) به سیاست تشویق مهاجرت خود ادامه خواهد داد.

۱- رش به :

Frank Collins. (1992) "Convincing Congress to Provide \$ 40 Billion to Settle Soviet Jews." *The Washington Report On Middle East Affairs*. (February): pp. 9 - 10.

۲- برای توضیحات بیشتر رش به :

John Asfour. (1991) "Soviet Immigrants To Israel ..." *The Washington Report On Middle East Affairs*. (April): p. 31.

Michael Adams. (1988) "The Voice of the Victim." *World Press Review*. March: p. 16.

رشد بخش کشاورزی^۱ در خاورمیانه : بنابه محاسبات بانک جهانی، در کشورهای جهان سوم که زراعت نقش مهمی را برای امرار معاش مردم ایفا می کند، بسیاری از تولیدات کشاورزی یا معاوضه نمی شوند و یا قابل معاوضه با پول نیستند. این مسئله باعث شده است که اندازه گیری سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی مشکلتر شود و اینگونه آمارها کم اعتبار و یا غیرقابل مقایسه گردند. قابل ذکر است که بیش از ۸۵ درصد از ساکنان جهان در جهان سوم بسر می برند. از این مهمتر ۵۹ درصد از جمعیت جهان در حال توسعه در بخش کشاورزی (در مقایسه با فقط ۱۱/۵ درصد در شمال) مشغول هستند. با توجه به این آمار باید بتوانیم نتیجه بگیریم که کشورهای جهان سوم به تولید کشاورزی جهان کمک بزرگی می کنند. اما واقعیت این است که قابلیت تولید کشاورزی در جهان سوم کم باقی مانده است. در اینجا، سعی می کنیم که به بررسی وضع کشاورزی در خاورمیانه بپردازیم.

در خاورمیانه، علیرغم اینکه نیمی از جمعیت هنوز در بخش کشاورزی به کار اشتغال دارند^۲، به این بخش غالباً توجه کمتری شده است و توسعه کافی نیافته است. بخصوص در کشورهای نفت خیز خاورمیانه صنعت بعنوان کلید توسعه سریعتر اقتصادی در نظر گرفته شده و تأکید بیشتری بر روی توسعه این بخش می شود. در سالهای اخیر، آشکار شده است که عدم توجه کافی به بخش کشاورزی مشکلات عظیمی را برای دولتهای خاورمیانه بار می آورد. نتایج پروژه های صنعتی بندرت با آنچه از آنها انتظار میرفت، مطابقت داشته اند. از عمده ترین مشکلات قابلیت تولید کم بخش کشاورزی، کم شدن امنیت غذایی Food Security است. در سالهای ۸۷-۱۹۸۵، کشاورزی بیش از یک سوم از نیروی کار مصر، ایران، عراق، و ترکیه را در اشتغال داشت. حدود نیمی از نیروی کار در عمان و عربستان سعودی، و

- ۱- کشاورزی در اینجا شامل جنگلداری، شکار و ماهیگیری همراه با کشت و زرع می شود.
- ۲- درصد قابل توجهی از نیروی کار در خاورمیانه در بخش کشاورزی اشتغال دارند، با وجود اینکه این درصد از ۱۹۶۰ به بعد به نحو قابل ملاحظه ای کاهش یافته است. در سال ۱۹۶۰ درصد نیروی کار در بخش کشاورزی در خاورمیانه از زیاد به کم به ترتیب زیر بود: ترکیه (۷۸ درصد)، عربستان سعودی (۷۱ درصد)، مصر (۵۸ درصد)، ایران و سوریه (۵۴ درصد)، عراق (۵۳ درصد)، اردن (۴۴ درصد)، اسرائیل (۱۴ درصد)، و کویت (۱ درصد). منبع آماری: تمام ارقام ارائه شده در این بخش با استفاده از آمارهای موجود در گزارش توسعه انسانی منتشر شده در سال ۱۹۹۰ (صفحات ۷-۱۵۶) محاسبه شده اند، این منبع بطور کامل در یادداشت صفحه ۱۶۵ معرفی شده است.

يك چهارم از نیروی کار در سوریه به کشاورزی اختصاص دارد. در حالیکه ۱۰ درصد از نیروی کار در اردن، حدود ۵ درصد از نیروی کار در اسرائیل و امارات متحده عربی و حدود ۲ درصد از نیروی کار در کویت در این بخش فعال هستند.

کمک بخش کشاورزی به افزایش درآمد ملی خیلی کمتر از اهمیت این بخش به عنوان يك کارفرما بوده است. درصدی از نیروی کار که در بخش کشاورزی اشتغال بکار دارد، بسیار بالاتر از درصدی از تولید ناخالص ملی است که مربوط به بخش کشاورزی می شود. در واقع، نسبت کارائی کشاورزی که از تقسیم کمک بخش کشاورزی به تولید ناخالص داخلی بر سهم این بخش از کل نیروی کار شاغل بدست می آید، بسیار کم است. در مصر، با میانگین رشد سالانه معادل ۲/۶ درصد، کشاورزی يك بخش مهم اقتصادی بشمار می آید و ۱۸/۶ درصد از درآمد ناخالص داخلی را تولید می کند. کشاورزی از زمانهای بسیار قدیم در مصر متکی به آبیاری از رود نیل بوده است. گرچه سد جدید اسوان که در ۱۹۷۱ ساخته شد، تا حدی تولیدات کشاورزی را افزایش داد و فشار جمعیت در حال رشد را بر روی زمین با تبدیل مناطق بیابانی به کشتزارها کاهش داد اما خشکسالیهای پی در پی و افزایش جمعیت باعث شد که منابع آبی مصر احتیاجات کشاورزی مردم را تأمین ننموده و رشد این بخش محدود باقی بماند. مصر که در تولید غذا تا دهه ۱۹۷۰ خودکفا بود، اکنون باید بیش از

۱- در ۱۹۸۹، نسبت کارائی کشاورزی از کم به زیاد در خاورمیانه به ترتیب زیر بود : عمان (۰/۰۵۲)، عربستان سعودی (۰/۱۵۷)، امارات متحده عربی (۰/۳۷۸)، ترکیه (۰/۴۲۰)، مصر (۰/۴۸۷)، کویت (۰/۵۲۶)، اردن (۰/۶۰۸)، ایران (۰/۶۳۲)، و سوریه (۱/۵۳۸)، ارقام فوق نشان می دهند که کارائی کشاورزی در سوریه و ایران نسبت به سایر کشورها بالاتر بوده است. برخی از کشورهای خاورمیانه توانستند که در بخش کشاورزی در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ موفقیتهایی را کسب کنند. بخصوص سوریه، در جائیکه کشاورزی با ۸/۲ درصد در سالهای ۱۹۷۰-۱۹۸۰ رشد کرد. در برخی دیگر از کشورها، میانگین رشد سالانه بخش کشاورزی چندان تغییری نکرده است. بطور مثال، در مصر، رشد سالانه در بخش کشاورزی در دهه ۱۹۶۰-۷۰ برابر با ۲/۹ درصد، در دهه ۸۰-۱۹۷۰ برابر با ۲/۷، و در دهه ۸۹-۱۹۸۰ برابر با ۲/۶ درصد بود. اما اهمیت نسبی بخش کشاورزی برای تولید ناخالص داخلی کمتر شده است و از ۳۰ درصد محاسبه شده بر حسب تولید ناخالص ملی در ۱۹۶۰ به ۱۸/۶ درصد در ۱۹۸۹ رسید. منبع آماری:

آمارهای «جداول جهانی»، ۱۹۹۱، صفحات ۵۵۹-۲۲۸. آمار سوریه در مورد سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی مربوط به سال ۱۹۸۸ است و آمار اردن شامل سواحل غربی رود اردن نمیشود.

نیمی از احتیاجات غذایی خود را وارد کند^۱. عواملی مانند رشد سریع جمعیت و مهاجرت روستا به شهر که منجر به ازدست دادن نیروی کار کشاورزی می شود، همراه با افزایش وابستگی های اقتصادی این توازن منفی کشاورزی را بوجود آورده اند.

ایران بعد از بدست آوردن تقریباً خودکفایی کشاورزی در دهه ۱۹۶۰، به نقطه ای در ۱۹۷۹ قبل از انقلاب اسلامی رسید که ۶۹ درصد از مایحتاج غذایی کشور باید از خارج وارد میشد. به دلایل متعدد، از جمله استفاده از کودهای شیمیائی مدرن غیر مناسب برای خاک ایران، مسائل مربوط به اصلاحات ارضی، عدم وجود انگیزه اقتصادی برای بالا بردن مازاد محصولات کشاورزی، و نسبت کم سود حاصله به سرمایه قابلیت تولید کشاورزی را در ایران بسیار کاهش داده بود. در نتیجه رکود بخش کشاورزی، بطور روزافزون درصد زیادی از جمعیت روستایی به مناطق شهری کشانده می شدند. در حالیکه در ۱۹۶۰، ۶۶ درصد از جمعیت ایران روستائین بودند، این رقم در ۱۹۷۹ به ۵۰ درصد رسید. این آمار نشان دهنده این واقعیت است که جامعه ایرانی، مانند بسیاری دیگر از جوامع در حال توسعه، به سوی شهرنشینی حرکت کرده است. ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹، درصد کاهش وابستگی اقتصادی خود به غرب، و بخصوص خودکفایی در مواد غذایی، برآمد. جهت رسیدن به هدف خودکفایی، سوبسید های دولتی برای غلات و دیگر مواد عمده، به اضافه معافیتهای مالیاتی برای زارعینی که سهمیه دولت را رعایت می کردند، در نظر گرفته شد، اما با وجود پیشرفت هائی در این زمینه، هنوز به واردات کشاورزی نیازمند است. بروز جنگ ایران و عراق یکی از دلایل اصلی گسیختگی کشاورزی بود^۲. با در نظر گرفتن سدابندیهای

۱- این آمارها مربوط به سال ۱۹۸۹ هستند. رک به :

Europa. (1991) **Middle East And North Africa**. London: Europa, p. 403.

۲- رش به :

Helen M. Chapin, ed. (1989) **Iran: A Country Study**. Washing - ton, D.C.: Government Printing Office, pp. 178 - 182.

Keith McLachlan. (1988) **The Neglected Garden: The Politics and Ecology of Agriculture in Iran**. London: Tauris.

سیاسی بر علیه ایران در طول جنگ ایران و عراق، و کاهش نیروی کار کشاورزی در زمان جنگ همراه با محدودیت منابع آبی، رشد سالانه (۵/۷ درصد) در این بخش برای سالهای ۸۹-۱۹۸۰ قابل ملاحظه است.

هنگام نزدیک شدن انقلاب ۱۹۵۸، بیش از دوسوم از زمینهای زیر کشت عراق در ۲ درصد از املاک تمرکز داشت. دولت قبل از انقلاب از این عدم برابریها در مناطق روستائی و از شرایط بد اکثر زارعین بدون زمین آگاهی داشت، اما مالکین زمین نیروی سیاسی نیرومندی را در زمان حکومت سلطنتی تشکیل می دادند و قادر بودند که از قوانین اصلاحی جلوگیری کنند^۱. تقریباً یک پنجم از واردات عراق را در ۱۹۸۴ واردات مواد غذائی تشکیل میداد^۲. محدودیتهای ذخایر آب که بر اثر سدسازی ترکیه و سوریه بر روی رودهای دجله و فرات تشدید شده گسترش بخش کشاورزی در عراق را محدود می سازد. کشاورزی در اسرائیل، اگرچه به دلیل تکنولوژی پیچیده و تعاونی های کیبوتزیسم Kibbutzism بسیار توسعه یافته است، تنها ۱۱ درصد از تولید ناخالص ملی را در ۱۹۸۶ فراهم کرد و ۱۴ درصد از نیروی کار را در استخدام درآورده بود. با بکارگیری فنون پیچیده برای توسعه مزارع مانند آبیاری قطره ای، کشاورزی در مناطق بایر، بخصوص در بیابان نگو Negev پیشرفت کرده است. این کشتزارها، اسرائیل را بصورت یکی از بزرگترین صادرکنندگان مرکبات و سبزیجات به اروپا درآورده است. صادرات میوه و سبزیجات اسرائیل در ۱۹۸۸ برابر با ۶۶۹/۵ میلیون دلار بود که حدود ۶/۸۴ درصد از کل صادرات این کشور را تشکیل می دهد^۳.

اردن از زمره کشورهای است که درصد بسیار زیادی از نیروی کار بخش کشاورزی خود را از دست داده است. در ۱۹۶۰، (۴۴ درصد) از اردنی ها در بخش کشاورزی مشغول بکار بودند که این رقم به (۱۰/۲) در ۸۷-۱۹۸۵ تنزل یافت. این بخش تنها ۶/۲ درصد از تولید ناخالص داخلی را در ۱۹۸۹ بوجود آورد. یک سری سدها و کانالها در دره رودخانه های اردن و شعبه فرعی آن یرموک، زمینهای

۱- رك. به :

Helen M. Chapin, ed. (1990) *Iraq: A Country Study*. (Washington, D.C.: Government Printing Office) p. 157.

۲- همان منبع، صفحه ۱۶۹.

۳- ارقام مربوط به صادرات اسرائیل از «خاورمیانه و آفریقای شمالی» ذکر شده در یادداشت

۱ صفحه ۱۷۶ گرفته شده اند.

قابل کشت در این دره را افزایش داده است و آن را بصورت فعالترین تولیدکننده منطقه کشاورزی در اردن درآورده است اما بدلائل سیاسی از جمله تصرف سواحل غربی رود اردن توسط اسرائیلی‌ها و بمباران قسمت اعظم سیستم آبیاری این رودخانه در ۱۹۶۷ توسط جنگنده‌های اسرائیلی درصد زیادی از کشتزارها و باغها تخریب شدند. امروزه اردن ناچار به واردات غذا برای رفع اختیاجات مردم است^۱. ترکیه دارای بخش کشاورزی نسبتاً بارآوری است، اما درصد نیروی کار در این بخش در طی سالها به نصف تقلیل یافته، در حالیکه ۷۸ درصد از نیروی کار در ۱۹۶۰ به کارهای کشاورزی اشتغال داشتند، در مقایسه در ۱۹۸۵-۸۷ فقط ۳۹/۵ درصد از نیروی کار در همین بخش فعال بودند. باوجود کاهش در نیروی کار و میانگین رشد سالانه در بخش کشاورزی، این کشور همچنان به صادرات پنبه، گندم، تنباکو و کشمش ادامه داده است. در کشورهای کوچکتر منطقه درصد نیروی کار در بخش کشاورزی بسیار متفاوت است. بطور مثال، نیمی از نیروی کار عمان در بخش کشاورزی فعال هستند و این درصد در کویت کمتر از دو درصد است. صرفاً آگاهی از درصد نیروی کار در این بخش، به ما کمک نمی‌کند که میزان توسعه در یک کشور را تخمین بزنیم. این فرض که هرچه درصد نیروی کار در این بخش کمتر باشد، و درآمد تولید شده نیز کمتر باشد، احتمالاً با کشور صنعتی شده‌تری روبرو هستیم، در تمام موارد صادق نیست. درست است که سهم کشاورزی در درآمد ملی در دراز مدت در کشوری که بر روی پروژه‌های صنعتی سرمایه‌گذاری می‌کند، کاهش می‌یابد اما انتقال درآمدها از کشاورزی به بخشهای دیگر اقتصادی باید بطور طبیعی رخ دهد؛ نه اینکه دولت‌ها سعی کنند که با اتخاذ سیاستهای تبعیضی بر علیه کشاورزی به نفع بخش صنعت جوامع خود را به سمت صنعتی شدن بکشانند. ثروت نفتی کشورهای منطقه باید آنها را قادر سازد که به سرعت

۱- افزایش شهرنشینی و اشغال سواحل غربی (رود اردن) باعث شده است که کشاورزی هسته اصلی اقتصاد در اردن نباشد. در ۱۹۹۰، سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی فقط ۷/۵ درصد بود. اما با توجه به هزینه هنگفت واردات غذا که در ۱۹۸۹ از مرز ۱۹۷/۶ میلیون دینار اردنی هم گذشت، این بخش اهمیت استراتژیک خود را از دست نداده است. رش به:

The Economist Intelligence Unit (EIU). (1992) *Jordan: Country Report, 1992 - 93*. London: EIU, by Business International LTD, p. 19.

به سوی خودکفایی غذایی^۱ حرکت کنند، به جای اینکه گسترش صنعت نفت و سایر صنایع به بخشهای کشاورزی آنها لطمه‌های جبران‌ناپذیر وارد آورد.

رشد بخش صنعتی در خاورمیانه : با وجود اینکه به بخش صنعت^۲ بعنوان بخش مقدم در توسعه اقتصادی امیدهای فراوانی بسته شده است، اما در عمل این بخش تنها ۷ یا ۸ درصد از درآمد ملی منطقه را تأمین می‌کند. صادرات تقریباً بطور انحصاری (در بعضی از کشورها حدود ۹۸ درصد) از نفت تشکیل میشود، و در نتیجه وابستگی خطرناکی به یک کالا (هرچند کالائی با اهمیت والای اقتصادی و استراتژیکی) و به بخش خارجی ایجاد شده است. واردات نیز به طرز بی‌رویه‌ای افزایش یافته است که از قدرت خرید ملی می‌کاهد و باعث کسری تراز تجاری می‌شود، در اینجا به دو عامل مهم باید توجه شود: اولاً، نسبت صادرات به واردات کشور باید محاسبه گردد. بعضی از تحلیل‌گران توسعه ادعا می‌کنند که هرچه این نسبت بیشتر باشد، و درصد درآمد تولید شده در بخش صادرات بیشتر باشد، احتمال بیشتری دارد که یک کشور از لحاظ اقتصادی خودکفاتر و توسعه‌یافته‌تر باشد. ثانیاً، باید کیفیت کالاهای وارداتی و

۱- بعضی کشورها مانند ایران، ترکیه، سوریه و اردن توانستند که تا حدی تولید سرانه مواد غذایی را بین اواسط دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ افزایش دهند، ولی کشورهای مانند مصر و اسرائیل شاهد کاهش در تولید سرانه مواد غذایی بودند. در دهه ۱۹۷۰، مصر، عراق و سوریه از صادرکننده به واردکننده غلات تبدیل شدند. تنها کشوری که توانست از وارد کننده مواد غذایی به صادر کننده تبدیل شود، ترکیه بود. البته یکی از دلایل رشد واردات غذا، رشد سریع جمعیت در خاورمیانه است که در بین بالاترین نرخهای رشد جمعیت در دنیا قرار دارد. (وابستگی به واردات غذا) که در اینجا به صورت نسبت (واردات غذا و چارپایان اهلی) به (کل واردات کشور به غیر از واردات کالاهای نظامی) بیان می‌شود، برای کشورهای خاورمیانه به قرار زیر است: مصر (۲۳/۴ درصد)، کویت (۱۷/۵۴ درصد)، عمان (۱۷/۱۱ درصد)، اردن (۱۷/۰۱ درصد)، ایران (۱۶/۸۹ درصد)، امارات متحده عربی (۱۳/۴۳ درصد)، عراق (۱۰/۸ درصد)، عربستان سعودی (۵/۵۴ درصد)، سوریه (۱/۷۴ درصد)، مانند اسرائیل، ترکیه یک کشور صادرکننده مواد غذایی است. حدود (۹/۴ درصد) از صادرات ترکیه در ۱۹۹۰ مربوط به مواد غذایی (شامل چهارپایان اهلی، گوشت، میوه خشک)، و در ۱۹۸۹ این درصد برابر با ۸/۳۶ بود که بیش از یک درصد افزایش در صادرات مواد غذایی را نشان میدهد. منبع آماری: این درصدها بر مبنای آمارهای مربوط به صادرات و واردات کشورهای خاورمیانه برای سالهای ۱۹۸۹-۱۹۹۰ منتشر شده در «خاورمیانه و آفریقای شمالی» صفحات ۹۷۶-۴۱۶ محاسبه شده‌اند.

۲- بخش صنعت شامل بخش تولیدات، معدن‌داری، ساختمان، آب، برق و گاز می‌شود.

صادراتی رانیز با یکدیگر مقایسه کرد. در خاورمیانه، همانند دیگر مناطق جهان سوم، بیشتر متداول است که محصولات اولیه، کالاهای کشاورزی، و منابع طبیعی معدنی صادر بشوند تا واردات کالاهای صنعتی و ساخته شده تأمین گردند. بنابراین بریتیش-پترولیوم British Petroleum، در پایان ۱۹۸۸ حدود ۶۲/۴ درصد از منابع نفتی جهان و ۳۰ درصد از منابع گاز طبیعی جهان به کشورهای خاورمیانه تعلق داشتند.^۱

کشورهای عراق، ایران، کویت، عمان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی بیشترین وابستگی به صادرات نفت و محصولات نفتی را نشان می‌دهند. در حالیکه کشورهای اردن و سوریه کمترین وابستگی به صادرات نفت را در خاورمیانه دارا هستند. اسرائیل و ترکیه واردکننده نفت و مواد نفتی در منطقه هستند، پنج کشور ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی و امارات متحده عربی از بزرگترین صادر کنندگان نفت در جهان بحساب می‌آیند و درصد عمده‌ای از درآمد ناخالص ملی آنها به تجارت نفت و گاز طبیعی مربوط می‌شود. پس اگر منابع نفت خام و گاز طبیعی قابل بهره‌برداری در نظر گرفته شوند، ایران، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، عراق و کویت به ترتیب در صدر قرار می‌گیرند. در حالیکه اردن و اسرائیل همراه با ترکیه در شمار کشورهای غیر نفت خیز و نسبتاً فقیر در این منابع طبیعی، واقع

۱- رش به :

British Petroleum (BP). (1989) **BP Statistical Review of The World Energy**. (London: BP) pp. 2, 20 and 24.

۲- (وابستگی به صادرات نفت) در اینجا بصورت نسبت (صادرات سوختهای معدنی، نفت، محصولات نفتی و روغنها) به (کل صادرات یک کشور) بیان می‌شود. این نسبتها برای کشورهای خاورمیانه عبارتند از: عراق (۹۸/۶۵ درصد)، ایران (۹۶/۲۲ درصد)، کویت (۹۲/۶۹ درصد)، عمان (۸۸/۹ درصد)، امارات متحده عربی (۸۸/۵ درصد)، عربستان سعودی (۶۷/۹۷ درصد)، مصر (۳۳/۲ درصد)، سوریه (۲۴/۲۲ درصد)، اردن (۸/۰۴ درصد).

کشورهای اسرائیل و ترکیه واردکنندگان نفت خام و نفت تصفیه شده و تولیدات نفتی هستند. ۷/۳۴ درصد از کل واردات اسرائیل مربوط به واردات نفت در ۱۹۸۸ بود. این درصد برای ترکیه معادل با ۱۵/۷ درصد در ۱۹۹۰ بود. این ارقام با استفاده از آمارهای مربوط به صادرات و واردات کشورهای خاورمیانه منتشر شده در منبع ذکر شده در صفحه قبل محاسبه شده است. بسیار مهم است که یادآور شویم که آمار گزارش شده برای عراق و ایران در این منبع برای صادرات نفت آنها به ترتیب به سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۳ مربوط می‌شود. در حالیکه آمارهای مربوط به سایر کشورها برای سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ و یا ۱۹۹۰ ارائه شده‌اند.

می‌شوند.

یکی دیگر از شاخصهای توسعه اقتصادی، سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی است. فرض بر این است که هرچه سهم بخش صنعت از صادرات یک کشور یا از تولید ناخالص داخلی بیشتر باشد، احتمال بیشتری دارد که صنعت و اقتصادش توسعه یافته‌تر باشند. اگر سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی را در نظر بگیریم، کشورهای خاورمیانه را به ترتیب زیر می‌توانیم رتبه‌بندی کنیم: عمان (۷۹/۷ درصد)، کویت (۵۵/۵ درصد)، امارات متحده عربی (۵۵/۴ درصد)، عربستان سعودی (۴۴/۶ درصد)، ترکیه (۳۵/۳ درصد)، مصر (۲۹/۵ درصد)، اردن (۲۹/۱ درصد)، سوریه (۱۶ درصد) ایران (۱۵/۳ درصد)، اما هیچ آماری در این زمینه برای عراق و اسرائیل گزارش نشده است.^۱ شاخص دیگر نسبت کارائی صنعتی است که با تقسیم کردن سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی بر درصد نیروی کار شاغل در همین بخش بدست می‌آید. برای کشورهای خاورمیانه، به غیر از عراق و اسرائیل که به دلیل نبودن آمارهای ضروری از محاسبه کنار گذاشته شدند، این نسبت به ترتیب زیر عبارتند از: کویت (۶/۳۸)، عمان (۳/۶۶)، عربستان سعودی (۳/۰۹)، ترکیه (۲/۶۳)، مصر (۲/۲۱)، امارات متحده عربی (۱/۴۶)، اردن (۱/۱۴)، سوریه (۱/۰) و ایران (۰/۴۷).

اگر این دو شاخص توسعه اقتصادی مبنا قرار گیرند، عمان و کویت توسعه یافته‌ترین کشورهای خاورمیانه معرفی می‌شوند و این در حالی است که ۹۰ درصد از صادرات عمان را نفت، مواد خام و سایر مواد اولیه تشکیل می‌دهند و تنها ده درصد از صادراتش شامل ماشین‌آلات، پارچه، منسوجات و سایر کالاهای ساخته یا عه‌ل آورده

۱- منبع آماری برای محاسبه سهم بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی : «جداول جهانی ۱۹۹۱»، صفحات ۵۵۹-۲۲۸. سهم بخش صنعت سوریه مربوط به سال ۱۹۸۸ است.

۲- منبع آماری : «گزارش توسعه انسانی» سال ۱۹۹۰ : (صفحات ۵۷-۱۵۶). برای جمع‌آوری اطلاعات مربوط به درصد نیروی کار در صنعت مورد استفاده قرار گرفت. اگر این درصد را بعنوان معیاری از سطح توسعه این بخش در نظر بگیریم، برای سالهای ۱۹۸۵-۸۷ رتبه این کشورها بقرار زیر خواهد بود: امارات متحده عربی (۳۸ درصد)، ایران (۳۲/۸ درصد)، اردن (۱۶ درصد)، عربستان سعودی (۱۴/۴ درصد)، ترکیه (۱۳/۴ درصد)، مصر (۱۳/۳ درصد)، و (۲۵/۶ درصد)، اسرائیل (۲۲/۸ درصد) (عراق ۲۲/۱ درصد)، عمان (۲۱/۸ درصد)، سوریه کویت (۸/۷ درصد). لازم به یادآوریست که درصد نیروی کار در صنعت در جهان سوم (۱۳ درصد) و در جهان پیشرفته برای همین سالها (۲۷/۵ درصد) بود.

می‌شود.

در سالهای ۱۹۸۷-۱۹۸۶، (۹۰/۴ درصد) از صادرات عمده کویت را نفت و تقریباً (۸۲ درصد) از واردات این کشور را کالاهای ساخته شده و مواد اولیه صنعتی تشکیل میداد.^۱ در حالیکه ۶۱ درصد از صادرات ترکیه و ۳۵ درصد از صادرات مصر را کالاهای ساخته تشکیل میدهند ولی در اینجا در مقایسه با عمان و کویت رتبه‌های کمتری را کسب کرده‌اند. این واقعیتها نشان‌دهنده نامناسب بودن استفاده از این شاخصها به‌طور انحصاری به‌منظور تعیین سطح صنعتی شدن و توسعه اقتصادی است

نیروی کار بصورت درصدی از کل جمعیت : بی‌کاری و کم‌کاری از مشکلات اقتصادی - اجتماعی منطقه هستند. مشارکت کم نیروی کار بدلیل ساختار سنی جمعیت، محدودیتهای کار برای زنان در بعضی از کشورهای خاورمیانه، وابستگی بیش از حد به نیروی کار خارجی در کشورهای کم‌جمعیت منطقه، و ناکافی بودن نیروهای متخصص برای پیشبرد اهداف توسعه، در بین بسیاری از کشورهای خاورمیانه، از مشکلات دیگر مربوط به نیروی کار می‌باشند. مصر واردن از جمله کشورهایی هستند که به‌پول ارسال شده توسط کارگران و اتباع خود در کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس مانند کویت، عربستان - سعودی و امارات متحده عربی متکی بوده‌اند. ولی بدلیل سیاسی و اقتصادی، درآمد های حاصله از این راه به‌نحو قابل توجهی کاهش یافته است. حدود ۸۵۰ هزار تن از کارگران مصری یا از عراق اخراج شدند و یا از فرستادن پول به‌کشور خود منع شدند. با توجه به مشکل بدهی خارجی غیرقابل کنترل و هنگفت ۵۰ میلیارد دلاری مصر، کاهش درآمد سالانه ۱/۱ میلیارد دلار که از محل وجوه ارسالی توسط مصریهای شاغل به‌کار در عراق و کویت تأمین میشود، بحران اقتصادی مصر را وخیم‌تر می‌سازد.^۲ عربستان سعودی، عمان و کویت کوشیده‌اند تا وابستگی خود را به نیروی

۱- منبع آماری :

The Economist Intelligence Unit (EIU). (1989) **Kuwait: Country Report**. London. EIU, by Business International LTD, p. 2.

۲- برای اطلاعات بیشتر در مورد اثرات منفی بحران خلیج فارس در پی تصرف کویت توسط عراق بر روی اقتصاد مصر و اردن رك به :

Tony Walker. (1990) "Egypt Suffers Loss of Vital Resources." **Financial Times**. August 23: p. 2.

Lara Marlowe. (1990) "Guest Workers Say Their Farewells to Saudi Arabia." **Financial Times**. September 25: p. 4.

کار خارجی کاهش دهند. بدلیل جمعیت کم، این کشورها ناگزیر به استخدام درصد زیادی نیروی کار بیگانه شده‌اند، به حدی که نسبت جمعیت غیر بومی به جمعیت بومی بالا رفته است و این خود موجبات افزایش تنش‌های اجتماعی را فراهم ساخته است. در عربستان حدود یک چهارم از جمعیت را بیگانگان تشکیل میدادند، در حالیکه در امارات متحده عربی بیش از نیمی از جمعیت غیر بومی هستند. این کشورها میتوانند با بکارگیری تکنولوژیهای سرمایه‌بر و کاراندوز^۱ از وابستگی خود به نیروی کار غیر بومی بکاهند.

۳- تعریف توسعه اجتماعی و شاخصهای آن

با وجود اینکه، کشورهای صنعتی شده در شمال بالاترین استاندارد زندگی را برای شهروندانشان فراهم کرده‌اند، عدم رضایت در بین مردم شمال افزایش یافته است. دلیل ناخوشنودی عهومی مردم مشکلات اجتماعی، سیاسی و محیط زیستی ناشی از افزایش جرائم و بزهکاری در شهرهای بزرگ، زاغه‌نشینی، بحرانهای اقتصادی کمرشکن، رسوائی‌ها و بی‌بندوباریهای سیاسی، تولید ضایعات صنعتی و زباله‌های اتمی، آلودگی هوا و آب، و بحرانهای سیاست خارجی می‌باشد. همگام با رشد سریعتر ثروت مادی، ناخوشنودی از کیفیت زندگی و نظام اجتماعی هم بالاتر رفته است. بنابراین، اگر رشد صنعتی شدن و شهرنشینی اثرات نامطلوبی بر روی سیستم‌های اجتماعی و محیط زیست بشری می‌گذارند، واگر ضررهای ناشی از رشد اقتصادی بیشتر از منافعش است، و اگر ثروت مادی بیشتر ضرورتاً منجر به بالا رفتن کیفیت زندگی نمی‌شود، چه سیاستهای توسعه‌ای باید برای کشورهای در حال توسعه خاورمیانه طرح شوند؟ چه جنبه‌هایی از توسعه ملی باید مورد ارزیابی قرار گیرند؟

در گزارش جنوب، که براساس کنفرانسی از کارشناسان امور توسعه در کاراکاس در ۱۹۸۹ توسط دولت ونزوئلا و کمیسیون جنوب تهیه شده است، نیاز به شاخصهای توسعه موثرتر و کاربرد آنها در طرح سیاستها و بررسی خط مشی‌های کشورها مورد بحث قرار می‌گیرد و پیشنهاد می‌شود که باید: ۱- به بسیج اجتماعی طبقه فقیر اهمیت داده شود تا آنها نیز بتوانند در مدیریت خدمات اولیه مشارکت بیشتری داشته باشند. ۲- اطلاعات و ابزار ارزیابی فراهم شود تا سیاستهای اقتصادی - اجتماعی و

محیط زیستی بموقع و بهتر مورد بررسی قرار گیرد. ۳- مفاهیم و واژه‌های سنتی که هنوز در مباحث جهانی مربوط به توسعه به کار برده میشود و باعث طبقه‌بندی نادرست و گمراه‌کننده کشورها میگردد، باید مورد انتقاد شدید قرار گیرد.

۴- راه‌های جدید برای مشکلات توسعه طرح شود. زیرا راه‌های توسعه که توسط کشورهای شمال طی شده‌اند نمی‌توانند در جنوب مورد تقلید قرار گیرند.

۵- قدرت چانه‌زنی کشورهای جنوب درباره سیاستهای تعدیلی اقتصادی افزایش یابد تا از اثرات مضر ناشی از این سیاستها کاسته گردد.^۱

همانند شاخصهای توسعه اقتصادی، شاخصهای اجتماعی را نیز میتوان به‌بازار و نتایج تقسیم‌بندی کرد. این شاخصها مقیاسهایی هستند که رفاه اجتماعی را تخمین می‌زنند، روابط بین نهادهای اجتماعی را تعیین کرده و در مورد اثرات پیشرفتهای ملی توضیحاتی می‌دهند. پژوهش در زمینه شاخصهای اجتماعی و اقتصاد فقر غالباً فشرده، لکن در بسیاری موارد فاقد هماهنگی و ترتیب بوده است. اینک مهمترین شاخصهای وارده اجتماعی^۲ و شاخصهای بازده اجتماعی^۳ را برای کشورهای خاورمیانه

۱- رك. به :

The Report of the South Commission. (1990) **The Challenge Of The South.** (Oxford: Oxford University Press) pp. 107 - 108.

۲- مهمترین شاخصهای وارده اجتماعی عبارتند از: هزینه آموزش و پرورش (بصورت درصدی از تولید ناخالص ملی، یا بصورت درصدی از کل هزینه‌های دولت مرکزی)، تعداد معلمان، نسبت معلم به دانش آموز ابتدائی، جمعیت برای هر معلم، تعداد دانشگاه‌ها و مدارس، تعداد رادیوها برای هر ۱۰۰۰ نفر، هزینه‌های بهداشت (بصورت درصدی از تولید ناخالص ملی، یا بصورت درصدی از کل هزینه‌های دولت مرکزی)، تعداد پزشکان، جمعیت برای هر پزشک، جمعیت برای هر نرس، تعداد بیمارستانها یا تختهای بیمارستانی، جمعیت بدون دسترسی به آب آشامیدنی سالم، عرضه روزانه کالری سرانه، نسبت وابستگی به واردات غذا، مصرف کالری یا پروتئین و غیره.

۳- مهمترین شاخصهای بازده اجتماعی بقرار زیرند: آموزش ابتدائی در بین زنان، آموزش ابتدائی در کل، ثبت نام مدارس ابتدائی، نرخ باسوادی، بیسوادی در بزرگسالان، آموزش متوسطه، امید به زندگی (طول عمر احتمالی)، نرخ مرگ و میر کودکان در هنگام تولد (و یا در يك سالگی)، نرخ مرگ و میر در زیر ۵ سال، نرخهای خام تولد، نرخ بارآوری، نرخ طلاق، نرخ خودکشی، نرخ جرائم و بزهکاری، تحرك اجتماعی، جغرافیائی، شهری، تعداد خانوارهای زیر خط فقر، جمعیت زیر خط فقر، ضریب جینی، سهم درآمد فقیرترین طبقات جامعه، نسبت درآمد غنی‌ترین به فقیرترین طبقات جامعه، نرخ عدم تساوی درآمد، کیفیت زندگی، شاخص کیفیت فیزیکی زندگی، شاخص توسعه انسانی.

مورد بررسی قرار می‌دهیم. شاخصهای تعیین‌کننده وضع مسکن، تغذیه و هزینه زندگی به بررسی استاندارد زندگی کمک می‌کنند. مصرف سرانه کالری یا پروتئین بیشتر، در تغذیه یک کشور نشان می‌دهد که نه تنها غذا به فراوانی در اختیار مردم قرار می‌گیرد، بلکه تغذیه آنان نیز گوناگون و مناسب است. هرچه تعداد افراد برای هر پزشک بیشتر باشد، و امید به زندگی کمتر و یا نرخ مرگ و میر کودکان بیشتر باشد، یک کشور کمتر توسعه یافته تلقی می‌شود. شاخصهایی که خدمات و تسهیلات بهداشتی موجود در یک جامعه را منعکس می‌کنند برای بررسی وضع بهداشت فردی یا شرایط جامعه مفید هستند. شاخصهای توزیع درآمد نمایان می‌کنند که آیا شکاف فقر در حال کاهش یا افزایش است. تعداد رادیوها، تلویزیونها، روزنامه‌ها و تلفن‌ها از جمله عواملی هستند که مهیا بودن وسایل آسایش نوین و دسترسی به رسانه‌های گروهی و سرگرمیهای متداول را برای مردم یک کشور مشخص می‌کنند. این متغیرها بطور کلی رفاه اجتماعی و توسعه انسانی را برای تعیین و بررسی سیاستهای ملی توسعه مورد سنجش قرار می‌دهند.

آموزش و پرورش در خاورمیانه : آمار ثبت نام در مدارس ابتدائی^۱، آمار ثبت نام در مدارس متوسطه^۲، و نرخ بیسوادی در بزرگسالان^۳ در کشورهای خاورمیانه

۱- رده بندی زیر براساس ثبت نام در مدارس ابتدائی در سال ۱۹۸۸ برای کشورهای خاورمیانه بدست می‌آید: ترکیه (۱۱۷ درصد)، ایران (۱۱۶ درصد)، سوریه (۱۱۰ درصد)، امارات متحده عربی (۱۰۴ درصد)، عمان (۱۰۰ درصد)، عراق (۹۶ درصد)، اسرائیل (۹۵ درصد)، کویت (۹۳ درصد)، مصر (۹۰ درصد)، و عربستان سعودی (۷۱ درصد). برای برخی از کشورها با آموزش ابتدائی همگانی این نسبتها ممکنست که از صد درصد تجاوز کند زیرا بعضی از دانش آموزان در سنین بالاتر یا پائین تر از سن استاندارد برای رفتن به مدارس ابتدائی میباشد. سنین ۶ تا ۱۱ سالگی غالباً سنین مجاز برای ثبت نام در این مدارس هستند.

منبع آماری: «گزارش توسعه جهانی» ۱۹۹۱: صفحات ۲۶۱-۲۶۰.

۲- کشورهای خاورمیانه از لحاظ درصدی از دانش آموزان واجد شرایط که در مدارس متوسطه به تحصیل اشتغال دارند به ترتیب رده بندی می‌شوند: اسرائیل (۸۳ درصد)، کویت (۸۱ درصد)، مصر (۶۹ درصد)، امارات متحده عربی (۶۲ درصد)، سوریه (۵۷ درصد)، ایران (۵۳ درصد)، عراق (۴۷ درصد)، ترکیه (۴۶ درصد)، عربستان سعودی (۴۴ درصد)، و عمان (۴۲ درصد). آموزش متوسطه مربوط به تحصیل در مدارس متوسطه، دبیرستان، مدارس تربیت معلم در این سطح، و مدارس حرفه‌ای و فنی میشود. در بیشتر کشورها سنین ۱۲ تا ۱۸ سالگی برای آموزش مناسب تشخیص داده شده‌اند. منبع آماری: همان منبع، همان صفحات.

۳- رتبه کشورهای خاورمیانه براساس بیسوادی بزرگسالان در سال ۱۹۸۵ به ترتیب زیر



نشان‌دهنده وضع تعلیم و تربیت در کشورهای منطقه است. بنابه آمار یونسکو، هنوز بیسوادی در بین بزرگسالان يك مشکل جهانی است با وجود اینکه نرخ بیسوادی در بین بزرگسالان از حدود ۴۰ درصد در ۱۹۶۰ به ۲۸ درصد در ۱۹۹۰ کاهش یافته است. بیسوادی تنها محدود به کشورهای در حال توسعه نیست بلکه تعداد «بیسوادان رسمی» در جهان توسعه یافته (از جمله اروپای شمالی و آمریکای شمالی) به ده‌ها میلیون نفر می‌رسد. تعریف ساده‌ای از يك بیسواد رسمی وجود ندارد و ممکن است که بیسوادی در اینجا به معنی «عدم توانایی کامل جهت استفاده از کلمات نوشته شده» و یا «آگاهی ناکافی از يك سری مهارت‌های پیچیده» آورده شود. از جمعیت حدود ۲۴۴ میلیون آمریکایی، ۲۱ تا ۲۵ میلیون نفر قادر به خواندن و نوشتن نیستند. در کانادا تخمین زده شده است که ۴/۵ میلیون نفر از جمعیت ۲۶ میلیونی اش سواد کافی ندارند. در فرانسه نیز حدود ۲ تا ۸ میلیون بیسواد در کل يك جمعیت تقریباً ۵۶ میلیون نفری وجود دارد. بیسوادی رسمی توسط یونسکو به ترك مدارس متوسطه و دبیرستانها توسط تعداد قابل ملاحظه‌ای از دانش‌آموزان در برخی از کشورهای صنعتی نسبت داده میشود. این مشکل در بین اقلیتهای قومی غالباً بیشتر دیده می‌شود.^۱ در جهان سوم، مشکل عمده کمبود بودجه‌های آموزش و پرورش و عدم کفایت امکانات تحصیلی فراهم شده توسط دولت‌هاست. می‌توانیم نتیجه بگیریم که مشکل بیسوادی یا کم‌سوادی در شمال از جمله مشکلات اجته‌اعی جامعه بحساب می‌آیند در حالیکه در جنوب عمدتاً مشکل بیسوادی و کمبود نیروی کار متخصص از جمله مشکلات اقتصادی محسوب می‌شوند. با صرف مبالغ بیشتر و درصد بیشتری از منابع مالی ملی^۲ احتمالاً با این

→

می‌باشد: مصر (۵۶ درصد)، ایران (۴۹ درصد)، سوریه (۴۰ درصد)، کویت (۳۰ درصد)، ترکیه (۲۶ درصد)، اردن (۲۵ درصد)، عراق (۱۱ درصد)، واسرائیل (۵ درصد). بیسوادی بزرگسالان بصورت درصد افراد بالاتر از ۱۵ سال محاسبه شده است که قادر به خواندن و نوشتن يك متن ساده و کوتاه در زندگی روزمره‌شان نیستند. منبع آماری: همان منبع، صفحات ۲۰۴-۲۰۵.

۱- رش به :

The UN Chronicle, March 1990: pp. 50 and 59.

۲- رتبه‌بندی کشورهای خاورمیانه بر مبنای هزینه آموزش و پرورش بصورت درصدی از تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۸۶ به قرار زیر است: عربستان سعودی (۱۰/۶ درصد)، اسرائیل (۷/۳ درصد)، عمان (۶/۶ درصد)، سوریه (۵/۷ درصد)، اردن (۵/۱ درصد)، مصر (۴/۸ درصد)

←

گونه مشکلات در جهان سوم می‌توان مبارزه کرد. البته باید در نظر داشت که مبارزه با بیسوادی نیاز به صرف وقت و انرژی زیادی داشته و صرفاً بالابردن بودجه آموزش و پرورش در کوتاه مدت مشکل بیسوادی را حل نخواهد کرد.

از لحاظ تحصیلی، مصر در مقایسه با سایر کشورهای عربی در سطح بالاتری قرار دارد و حتی صادرکننده نیروی کار متخصص و ماهر به کشورهای عربی سواحل خلیج فارس است. با این وجود، در مصر نیز درصد بیسوادی در بزرگسالان بالاست، و هنوز ۷۰ درصد از زنان و ۵۶ درصد از بزرگسالان در مجموع بیسواد باقی مانده‌اند. تفاوت‌هایی نیز بین شهرها و روستاها دیده می‌شود. نرخ بیسوادی در مصر از ۵۰ درصد (در مناطق شهری) تا ۸۰ درصد (در مناطق روستایی) تغییر می‌یابد. با وجود اینکه در ایران بالاترین درصد از کل هزینه‌های دولت مرکزی به آموزش و پرورش اختصاص داده شده است اما هنوز نیمی از بزرگسالان ایران بیسواد هستند. در اسرائیل، حتی آموزش و پرورش نیز تحت تأثیر عوامل سیاسی قرار دارد. برخلاف ادعای دولت اسرائیل که «قانون تحصیلات اجباری (ورایگان) ۱۹۴۹، شامل تمام شهروندان اسرائیلی اعم از عرب یا یهودی می‌شود»، تحصیلات اجباری برای کودکان عرب توسط دولت اسرائیل به‌مورد اجرا گذاشته نمی‌شود و درصد ترك تحصیل بین اعراب بسیار زیاد است. مدارس اعراب نیز در وضع نامساعدی قرار دارند و عموماً با کمبود بحرانی معلم و تسهیلات لازم درگیر هستند. در سراسر مدارس و نظام دانشگاهی، زبان عبری **Hebrew** بر عربی مزیت داشته و توجه بیشتری به تاریخ و فرهنگ

درصد)، کویت (۴/۶ درصد)، عراق (۳/۷ درصد)، ایران (۳/۵ درصد)، امارات متحده عربی (۲/۲ درصد)، (ترکیه ۲/۱ درصد). منبع آماری: «گزارش توسعه انسانی» ۱۹۹۰، صفحات ۱۵۴-۱۵۵.

رتبه این کشورها براساس هزینه آموزش و پرورش بصورت درصدی از کل هزینه‌های دولت مرکزی در سال ۱۹۸۹ بصورت زیر تغییر می‌یابد: ایران (۱۹/۳ درصد)، ترکیه (۱۵/۷ درصد)، اردن (۱۵/۳ درصد)، امارات متحده عربی (۱۵ درصد)، کویت (۱۴ درصد)، مصر (۱۱/۹ درصد)، سوریه (۱۰/۴ درصد)، عمان (۱۰/۳ درصد)، اسرائیل (۱۰/۱ درصد)، برای دو کشور عربستان سعودی و عراق آماری در این مورد گزارش نشده بود. منبع آماری «گزارش توسعه جهانی»، ۱۹۹۱ : صفحات ۲۲۵-۲۲۴.

۱- رش به :

Facts About Israel. (1977) Jerusalem: Israel Information Center, p. 122.

یهودیان می‌شود. تاریخ یهودیان در هر گام به‌طور گسترده‌ای آموزش داده می‌شود، و تنها زمانی که موضوعات عربی تدریس می‌گردد چشم‌اندازی از نزول اعراب، فساد و خشونت در فرهنگ اعراب ارائه می‌شود. سیاست آموزشی دولت اسرائیل در مورد اعراب فلسطینی تلاش در ایجاد «وفاداری به دولت» و هشیاری از «انزوای اعراب در اسرائیل» می‌باشد.^۱ آموزش و پرورش در اکثر کشورهای خاورمیانه از اولویت فراوان برخوردار است تا وابستگی به معلمان خارجی و کارشناسان فنی خارجی کاهش داده شود، لکن سیستم‌های آموزشی بسیاری از این کشورها هنوز نتوانسته‌اند که در زمینه تحصیل زنان و اقلیت‌های بومی از جمله کوچ‌نشینان منطقه بطور سریعی گسترش یابند.

بهداشت و تغذیه در خاورمیانه : سطح بهداشت و تندرستی یک کشور را با استفاده از شاخصهای وارده (مانند هزینه‌های بهداشت^۲ بصورت درصدی از کل هزینه‌های دولت مرکزی و جمعیت برای هر پزشک^۳) و با در نظر گرفتن شاخصهای بازده (مانند

۱- رش به :

Edward W. Said. (1979) *The Question of Palestine*. New York: Vintage, pp. 126 - 127.

۲- از لحاظ درصدی از کل هزینه‌های دولت مرکزی که به «بهداشت» در خاورمیانه در ۱۹۸۹ اختصاص داده شد، این کشورها به ترتیب زیر طبقه‌بندی می‌شوند. (کویت ۷/۴ درصد)، ایران (۷/۱ درصد)، امارات متحده عربی (۶/۹ درصد)، عمان (۵/۱ درصد)، اردن (۴/۱ درصد)، اسرائیل (۳/۹ درصد)، ترکیه (۲/۹ درصد)، مصر (۲/۵ درصد) و سوریه (۱/۵ درصد). منبع آماری : «گزارش توسعه جهانی»، ۱۹۹۱ : صفحات ۲۲۵-۲۲۴.

۳- رده‌بندی کشورها براساس جمعیت برای هر پزشک در سال ۱۹۸۴ عبارتست از: اسرائیل (۳۵۰)، کویت (۶۴۰)، عربستان سعودی (۷۴۰)، مصر (۷۷۰)، امارات متحده عربی (۱۰۲۰)، اردن (۱۱۲۰)، سوریه (۱۲۶۰)، ترکیه (۱۳۹۰)، عمان (۱۷۰۰)، عراق (۱۷۴۰)، ایران (۲۸۴۰). برآوردها از سازمان بهداشت جهانی هستند و با استفاده از اطلاعات گردآوری شده به وسیله بانک جهانی از منابع ملی تکمیل گردیده‌اند. این آمار شامل کل پزشکان به‌ثبت رسیده در کشور، و دستیاران پزشکی می‌شود که کارآموزی پزشکی آنها کمتر از پزشکان صلاحیت‌دار است ولی با وجود این خدمات درمانی مشابهی را ارائه می‌دهند. منبع آماری: همان منبع: صفحات ۲۵۸-۲۵۹.

امید به زندگی^۱ و نرخ مرگ و میر کودکان^۲ می‌توان اندازه‌گیری کرد. هرچه هزینه‌های بهداشت تامین شده توسط دولت بیشتر، تعداد جمعیت برای هر پزشک کمتر، امید به زندگی بیشتر، و نرخ مرگ و میر کودکان کمتر باشد، میتوان نتیجه گرفت که سطح بهداشت يك کشور بالاتر است. دسترسی درصد جمعیت به آب آشامیدنی سالم که شامل ذخایر آبهای سطحی تصفیه نشده اما غیرآلوده مانند آب چشمه‌ها و نهرهای پاکیزه نیز می‌شود، می‌تواند تعیین کننده کیفیت امکانات بهداشتی باشد که در اختیار مردم قرار گرفته است. بطور کلی، ۹۴ درصد از ساکنان شهرنشین و ۴۷ درصد از روستائینان خاورمیانه به آب آشامیدنی دسترسی دارند.

دولتها در ارائه خدمات بهداشتی در خاورمیانه پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای را کسب کرده‌اند، اما کیفیت این خدمات و میزان پیشرفت در این زمینه در تمام کشورها یکسان نبوده است. نرخ مرگ و میر اطفال در ایران از (۱۵۲ مرگ در هر ۱۰۰۰ تولد) در سال ۱۹۶۵ به (۹۰ مرگ در هر ۱۰۰۰ تولد) در ۱۹۸۹ کاهش یافت. در حالیکه نیمی از دهکده‌های مملکت به آب آشامیدنی دسترسی دارند و در ظرف ۲۹ سال امید به زندگی ۱۳ سال افزایش یافته است، لکن نسبت جمعیت به هر پزشک (۲۸۴۰) بسیار زیاد باقی مانده است و این خود یکی از اثرات منفی رشد سریع جمعیت ایران را نمایان می‌سازد. با وجود اینکه نرخ مرگ و میر کودکان (۷۰ مرگ در هر ۱۰۰۰ تولد) به (۴۴ مرگ در هر ۱۰۰۰ تولد) در سوریه کاهش یافته است و امید زندگی

۱- بادر نظر گرفتن امید به زندگی در سال ۱۹۸۹ بعنوان معیاری از وضع بهداشت و تندرستی مردم کشورهای خاورمیانه در رده‌های زیر قرار می‌گیرند: اسرائیل (۷۶)، کویت (۷۴)، امارات متحده عربی (۷۱)، اردن (۶۷)، سوریه و ترکیه (۶۶)، عمان (۶۵)، عربستان سعودی (۶۴)، ایران و عراق (۶۳)، مصر (۶۰). امید به زندگی (Life Expectancy) تعداد سالهایی است که يك طفل تازه متولد شده زندگی خواهد کرد در صورتیکه الگوهای رایج مرگ و میر در زمان تولدش در تمام طول زندگی وی یکسان باقی بمانند. منبع آماری: همان منبع، صفحات ۲۰۵-۲۰۴.

۲- براساس نرخ مرگ و میر کودکان، کشورهای خاورمیانه بشرح زیر طبقه‌بندی میشوند: ایران (۹۰)، مصر (۶۸)، عراق و عربستان سعودی (۶۷)، ترکیه (۶۱)، اردن (۵۳)، سوریه (۴۴)، عمان (۳۶)، امارات متحده عربی (۲۴)، کویت (۱۵)، اسرائیل (۱۰). نرخ مرگ و میر کودکان (Infant Mortality Rate) تعداد مرگ سالانه در اطفال زیر يك سال در هر هزار تولد است و بطور دقیق‌تر نشان‌دهنده احتمال مرگ در کودکان بین تولد و یکسالگی می‌باشد. منبع آماری، همان منبع: صفحات ۲۵۹-۲۵۸.

۱۶ سال بیشتر شده است، ولی نقل مکان به شهرها از مناطق روستایی همراه با رشد جمعیت منجر به کمبودهای فراوان در امکانات بهداشتی مورد نیاز مردم شده است. آمار مربوط به امارات متحده عربی نیز افزایش‌های مشابهی را در خدمات درمانی نمایان می‌سازد. امید به زندگی بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۸۹، افزایش قابل توجه ۲۴ ساله‌ای را نشان می‌دهد، و نرخ مرگ و میر کودکان در ۱۹۸۹ به میزان یک چهارم نرخ مشابه در ۱۹۶۰ پائین آمد. از مقایسه این شاخصها باید نتیجه بگیریم که در زمینه بهداشت کودکان و بالابردن امید به زندگی، کشورهای خاورمیانه به موفقیت‌های شایان اهمیتی دست یافته‌اند ولی هنوز راه طولانی را در پیش دارند تا همپایه کشور های توسعه یافته گردند.

برای بررسی وضع کیفی تغذیه مردم از شاخصهایی مانند ذخیره روزانه کالری سرانه^۱، و نسبت وابستگی به واردات غذا^۲ میتوان استفاده کرد. میزان کالری عرضه شده در روز تقسیم بر جمعیت در کشورهای خاورمیانه از میانگین ذخیره روزانه کالری سرانه در جنوب (معادل ۲۴۶۸) بیشتر است. ولیکن بغیر از امارات متحده عربی، ارقام گزارش شده برای کشورهای خاورمیانه کمتر از رقم مشابه برای کشورهای شمال (معادل ۳۴۱۷) است. اگر به نسبت وابستگی واردات غذا برای مناطق جغرافیائی در حال توسعه توجه بکنیم، متوجه میشویم که این نسبت فقط برای خاورمیانه (از ۳۵/۳ در ۱۹۷۹-۸۱ به ۳۸/۲ در ۱۹۸۴-۸۶) افزایش یافته است، در حالی که برای سایر مناطق از جمله آمریکای لاتین (از ۱۷/۱ به ۱۴/۹)، آفریقا (از ۱۱/۱ به ۱۰/۸)، آسیا و اقیانوسیه (از ۶ به ۵/۶)، آسیای شرقی و جنوب شرقی (از ۷

۱- در کشورهای خاورمیانه از لحاظ عرضه روزانه کالری سرانه در سال ۱۹۸۸ به ترتیب زیر قرار می‌گیرند: امارات متحده عربی (۳۵۵۲)، مصر (۳۲۱۳)، سوریه (۳۱۶۸)، اسرائیل (۳۱۳۸)، کویت (۳۱۳۲)، ایران (۳۱۰۰)، ترکیه (۳۰۸۰)، عراق (۲۹۶۲)، اردن (۲۹۰۷)، عربستان سعودی (۲۸۳۲). ذخیره روزانه کالری سرانه در واقع کالری معادل با ذخایر خالص غذا در یک کشور تقسیم بر جمعیت در هر روز است. منبع آماری: همان منبع، صفحات ۲۵۹-۲۵۸.

۲- براساس نسبت وابستگی به واردات غذا برای سالهای ۱۹۸۴-۸۶ رده این کشورها عبارتست از: کویت (۱۰۳/۹)، امارات متحده عربی (۹۸)، اردن (۹۷/۳)، عربستان سعودی (۷۸/۴)، اسرائیل (۷۱/۹)، مصر (۴۶/۹)، سوریه (۳۵/۲)، ترکیه (۵/۲). برای کشورهای ایران، عراق و عمان این نسبت گزارش نشده بود. نسبت غذای وارد شده به غذای موجود برای توزیع بین‌المللی، یعنی جمع کل تولید غذا به اضافه واردات غذا منهای صادرات غذا. منبع آماری: «گزارش توسعه انسانی» ۱۹۹۰: صفحات ۱۵۱-۱۵۰.

به ۵/۲)، کشورهای شمال (از ۲۳/۱ به ۲۱/۴) کاهش یافته است. پیرژاله معتقد است که فرق اساسی بین تولیدات کشاورزی برای صادرات و آنهایی که برای مصرف داخلی منظور می‌شوند، وجود دارد. در جهان سوم تولید مواد غذایی برای مصرف داخلی یا دارای رشد کند و یا در حال تنزل است. عدم توجه به نیازهای داخلی در تولیدات کشاورزی و ارسال این تولیدات به بازارها و کارخانه‌های کشورهای جهان اول، گرسنگی، سوء تغذیه و قحطی را در کشورهای جهان سوم بار آورده است. با توجه به تجربیات سایر کشورهای در حال توسعه، ملل خاورمیانه باید به سمت خودکفایی در تولید غذا (غذای بیشتر)، کنترل رشد جمعیت (مردم کمتر)، و تغذیه مناسب‌تر (کیفیت بهتر غذا) حرکت کنند. سوء تغذیه و کمبود غذا در افراد، به عقب ماندگی منتهی می‌شود زیرا رابطه نزدیکی بین کیفیت و کمیت غذای مصرف مردم، یادگیری مهارتها و فنون، و توانایی کاری (گنجایش انسانی برای تولید نیروی کار) وجود دارد. راندمان (بازده) کار افرادی که از سوء تغذیه و در دسترس نبودن غذای کافی رنج می‌برند، غالباً پائین‌تر از آنهایی است که از تغذیه مناسب بهره می‌برند. برای به حد اکثر رسانیدن قابلیت تولید نیروی کار، و بهره‌برداری مؤثر از انسانها باید به تولیدات غذا توجه بسیار شود. تامبری، پس از مطالعه رابطه بین توزیع زمین، قابلیت تولید کشاورزی کم و گرسنگی در آمریکای مرکزی به نتایجی می‌رسد که تا حدودی وضع کشاورزی و تولید غذا در سایر مناطق در حال توسعه مانند خاورمیانه را نیز توصیف می‌کند. وی سه مورد از موانع داخلی عدم موفقیت در بخش کشاورزی را به شرح زیر شناسائی و بیان می‌دارد:

- ۱) تمرکز زمین در دست تعداد معدودی از مردم و تأکید بر کشاورزی برای صادرات.
 - ۲) عدم توجه دولت‌ها به بخش زراعت کوچک.
 - ۳) کمبود زیر ساختار برای تولید و بازاریابی غذای اساسی.
- برای همچنین ۵ مانع بین‌المللی را به قرار زیر ذکر می‌کند.
- ۱- قیمت‌های در حال نوسان و بسیار کم برای کالاهای کشاورزی.
 - ۲- وابستگی به نتایج چند محصول صادراتی برای کسب ارز خارجی.

۱- رش به :

Pierre Jalee. (1969) *The Third World In World Economy*. (New York: Monthly Review Press) pp. 18 and 21.

۳- افزایش بدهی خارجی.

۴- کنترل تجارت کشاورزی جهان توسط شرکتهای چند ملیتی.

۵- قدرت اقتصادی و سیاسی برتر کشورهای شمال بویژه آمریکا. راه‌حلهایی نیز برای رفع این موانع در سطوح ملی و بین‌المللی پیشنهاد شده‌اند که می‌توانند برای کشورهای خاور میانه نیز در رسیدن به هدف خودکفایی در تولید غذا موثر واقع شوند. در سطح ملی از اقدامات موثری مانند اصلاحات ارضی، شناسایی اهمیت بخش کشاورزی خرد توسط دولت‌ها، حمایت دولت از مردم و تعاونی‌ها و سازمانهای دیگر روستایی، تأکید دولت بر خودکفایی کشاورزی یاد شده است. در سطح بین‌المللی، راه‌حلهایی مانند منعقد کردن قراردادهای بین‌المللی کالاهای کشاورزی، توسعه تجارت کشاورزی، تعیین مقررات سرمایه‌گذاری شرکتهای فراملی در تولیدات کشاورزی، و تشکیل اتحادیه‌های منطقه‌ای و اتحادیه‌هایی با سایر کشورهای جنوب مطرح شده‌اند.^۱

شاخص کیفیت فیزیکی زندگی : در سال ۱۹۷۹، دیوید موریس «شاخص کیفیت فیزیکی زندگی» شکفز (Physical Quality of Life Index (PQLI) را به‌عنوان یک شاخص جدید توسعه اقتصادی - اجتماعی معرفی کرد. این شاخص بصورت ترکیبی از نرخ باسوادی، امید به زندگی، و نرخ مرگ و میر کودکان محاسبه شد. (شکفز) در اصل یک میانگین وزنی مساوی از این سه شاخص تعیین‌کننده وضع بهداشتی و تحصیلی است، و بدلیل سادگی بعنوان یک ابزار جدید مهم برای تعیین سطح توسعه کشورها و استانداردهای زندگی مردم مورد تهجید قرار گرفته است. از طرف دیگر، بعضی از پژوهشگران امور توسعه (شکفز) را بخاطر همین روش محاسبه نسبتاً ساده مورد انتقاد قرار داده‌اند. هیکز و استریتن از اینکه سیستم وزنی این شاخص دلخواهی است و پایه و اساس نظری قوی ندارد، ایراد می‌گیرند.^۲ چرا باید کاهش

۱- رك. به :

Tom Barry. (1987) *Roots of Rebellion*. Boston: South End Press, p. 165.

۲- رش به :

Norman Hicks and Paul Streeten. (1979) "Indicators of Development." *World Development*, 7, 6 (June): p. 568.

در نرخ مرگ و میر اطفال، بالارفتن نرخ باسوادی و بهبود در امید به زندگی دارای اهمیت یکسان باشد؟ اگر بدلیل کمبود درآمد ملی، برنامه‌ریزان توسعه مجبور به انتخاب بین بهبود وضع بهداشت جامعه و یا فراهم کردن امکانات تحصیلی بیشتر برای افراد جامعه باشند، کدام جنبه رفاه اجتماعی باید از اولویت برخوردار باشد؟ برودسکی و رودریک نقطه ضعف دیگری را در مورد این شاخص مطرح می‌کنند. مشکل جدی فقدان ارزش واقعی این شاخص در مطالعات تطبیقی است زیرا آمار بکارگرفته شده برای محاسبه (شکفز) از سالهای مختلف ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۳ گرفته شده است. در نتیجه در بعضی موارد تفاوت‌های مشاهده شده در (شکفز) اختلاف اساسی در سطح توسعه را منعکس نمی‌سازد بلکه قابل مقایسه نبودن آمارها را نشان می‌دهد.^۱ نقطه ضعف دیگر (شکفز)، طبق گفته تانک، اینست که شاخصی که سطح رفاه فردی را مشخص می‌کند، ضرورتاً رفاه ملی یک کشور را بعنوان یک موجودیت مستقل اقتصادی - اجتماعی تعیین نمی‌کند. منافع یک گروه (در اینجا یک ملت) ممکنست که با منافع شخصی اعضای آن گروه (در اینجا شهروندان یک کشور) همسان نباشد.^۲

با وجود ایرادات مطرح شده در مورد PQLI (شکفز)، اگر از اطلاعات دقیق‌تر و منظم‌تری برای محاسبه این شاخص استفاده شود، شکفز همراه با شاخصی مانند تولید ناخالص ملی سرانه، می‌تواند به تصمیم‌گیران در ارزیابی شرایط زندگی در جامعه کمک بسیار بنماید. کشورهای کم درآمد غالباً (شکفز) کمتری دارند و کشورهای با درآمد بالا (شکفز) بیشتری را نشان می‌دهند اما موارد استثنایی قابل ذکری هم وجود دارند، حدود این شاخص ترکیبی از صفر تا صد است، صفر برای «بدترین» موقعیت توسعه، و صد برای «بهترین» کیفیت زندگی در نظر گرفته میشوند.

۱- رش به :

David Brodsky and Dani Rodrik. (1981) "Indicators of Development and Data Availability: The Case of the PQLI." *World Development*. 9, 7: p. 695.

در این مورد، خود دیوید موریس در ضمیمه‌های آماری کتابش اشاره می‌کند که آمارگردآوری شده برای سه شاخص اصلی برای هر کشور ضرورتاً برای یکسال یکسان نیستند.

Morris David Morris. (1979) *Measuring The Conditions Of The World's Poor*. p. 148.

۲- رش به :

Bill Tuck (1981) "Development, Growth and Measures of Well - being" *Journal of Operational Research Society*. 32, 10: p. 915.

کستاریکا که درآمد سرانه‌اش معادل با ۸۸۴ دلار می‌باشد، دارای (شکفز) نسبتاً بالای معادل با ۸۳ است. در حالیکه در اوایل دهه ۱۹۷۰، عربستان سعودی با تولید ناخالص ملی سرانه معادل با ۳۵۲۹ دلار، (شکفز) معادل با ۲۹ را نشان می‌داد. با وجود اینکه درآمد ملی سرانه ایران در همان دهه ۱۹۷۰ برابر با ۹ برابر درآمد سرانه هندوستان بود، این دو کشور (شکفز) یکسانی داشتند. این شاخص ترکیبی می‌تواند برای بررسی وضع توسعه اجتماعی در میان کشورها، و برای مطالعه بخشهای مختلف در درون یک کشور (مثلاً شهرها در مقایسه با روستاها) مورد استفاده قرار گیرد. با محاسبه (شکفز) برای زنان و مردان بطور مجزا، برای هر یک از مناطق جغرافیائی یک کشور، برای هر یک از گروههای قومی بطور مجزا می‌توان از تفاوت‌های بین گروهها و مناطق آگاهی پیدا کرد تا نسبت به رفع احتیاجات گروهها و نقاط عقب افتاده و محروم یک کشور اقدامات لازم بعمل آورده شود.

شاخص توسعه انسانی: برنامه توسعه سازمان ملل «شاخص توسعه انسانی» (شتا) Human Development Index (HDI) را بعنوان شاخص ترکیبی جدیدی در سال ۱۹۹۰ معرفی کرد. این شاخص برای تعیین بعضی از جنبه‌های پیشرفت اجتماعی، تعیین اهداف توسعه ملی، بررسی طرحهای توسعه، و رتبه‌بندی بین - کشوری و در درون کشورها ارجحیت دارد. همانند (شکفز)، مشکل اصلی این شاخص ترکیبی اینست که از سه شاخص مهم توسعه ملی (یعنی امید به زندگی، نرخ باسوادی و درآمد داخلی سرانه)^۱ تشکیل می‌شود، اما روشن نیست که چرا شاخصهای دیگر توسعه مورد نظر قرار نگرفته‌اند. باید یادآور شویم که تهاام شاخصهای ترکیبی توسعه باهمین مشکل عمده روبرو هستند، چون هر پژوهشگر معیارهای مطلوب خود را در محاسبه آنها بکار می‌برد. اهمیت این شاخص در اینست که نشان‌دهنده تغییر در طرز فکر قدیمی رایج در سازمانهای بین‌المللی مانند سازمان ملل می‌باشد که در گذشته بیشتر توسعه را براساس معیار درآمدها، و مصرف افراد می‌سنجیدند. با ارائه (شتا)، برنامه توسعه سازمان ملل بر روی توسعه انسانها و نه فقط توسعه ساختارهای اقتصادی و تولیدی تأکید می‌کند. مقایسه شاخصهای تولید ناخالص ملی سرانه و توسعه انسانی رتبه بسیاری از کشورها را به‌طور چشمگیری تغییر می‌دهد. به‌طور مثال، شیلی که تولید ناخالص ملی سرانه‌اش در ۱۹۸۷ فقط ۱۳۱۰ دلار بود، در واقع به ساکنینش (با شاخص

۱- برای آگاهی از شیوه محاسبه روش به: «گزارش توسعه جهانی» ۱۹۹۱، صفحه ۲۰۵، و «گزارش توسعه انسانی»، ۱۹۹۰: صفحات ۱۰۹، ۱۳۱، ۱۳۵ و ۱۷۲.

جدول ۱- رتبه کشورهای خاورمیانه برای شاخصهای

انتخاب شده ، ۱۹۸۹

کشورها	درآمد کل	جمعین	درآمد سرانه	وارد اقتصادی	بازده اقتصادی	وارد اجتماعی	بازده اجتماعی	شاخص توسعه انسانی	سطح توسعه*
ایران	۱	۲	۶	۱	۶	۸	۷/۵	۹	۵
عربستان سعودی	۲	۵	۴	۲	۲	۲	۱۰	۷	۴
ترکیه	۳	۱	۸	۴	۷	۷	۵	۶	۶
اسرائیل	۴	۷	۳	۷	۴/۵	۲	۱	۱	۱
مصر	۵	۳	۱۰	۹	۹/۵	۴	۱۱	۱۱	۸
امارات متحده عربی	۶	۱۰/۵	۱	۶	۱	۵	۲	۲	۳
کویت	۷	۹	۲	۵	۲	۱	۳	۲	۲
سوریه	۸	۶	۹	۸	۹/۵	۱۰	۶	۸	۱۰
عمان	۹	۱۰/۵	۵	۱۰	۴/۵	۶	۹	۱۰	۹
اردن	۱۰	۸	۷	۱۱	۱۱	۹	۴	۵	۱۱
عراق	-	۴	-	۳	۸	۱۱	۷/۵	۴	۷

* سطح توسعه میانگین رتبه هر کشور را با در نظر گرفتن ۴۹ شاخص مختلف توسعه اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهد.

منابع - از گزارشات ادواری، سالنامه‌ها، و بانکهای اطلاعاتی نهادهای بین‌المللی وابسته به سازمان ملل متحد برای محاسبه رتبه‌ها استفاده شده است که در متن و یا در زیر نویس‌ها معرفی شده‌اند.

توسعه انسانی معادل ۰/۹۳۱) امید به‌زندگی برابر با ۷۲ سال (بیشتر از شوروی سابق، لهستان و مجارستان) عرضه می‌کند. بعلاوه، نرخ باسوادی این کشور برابر با ۹۸ درصد است و از نرخهای آمریکا و ایتالیا که به ترتیب دارای نرخ باسوادی ۹۶ درصد و ۹۷ درصد هستند، بیشتر است. در خاورمیانه، شاخص توسعه انسانی از ۰/۹۵۷ (در اسرائیل) تا ۰/۵۰ (در مصر) تغییر پیدا می‌کند.^۱

۴- نتیجه‌گیری

در این گزارش، گروهی از کشورهای خاورمیانه بر مبنای شاخصهای مهم توسعه اقتصادی و اجتماعی رتبه‌بندی شده‌اند، رتبه این کشورها براساس درآمد کل، جمعیت، درآمد سرانه، میانگین وارده اقتصادی، میانگین بازده اقتصادی، میانگین وارده اجتماعی، میانگین بازده اجتماعی، شاخص توسعه انسانی و میانگین رتبه هر کشور برای تمام شاخصهای در نظر گرفته شده بغیر از شاخصهایی که برای کمتر از ۹ کشور آمار و ارقام کامل ارائه شده بود (نامیده شده بعنوان سطح توسعه) در جدول یک نشان داده شده‌اند.

بدیهی است گروه یا کشوری که رتبه یکسان در تمام زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی نداشته باشد، در حالت عدم تعادل قرار می‌گیرد.^۲ با این فرضیه، می‌توان نتیجه گرفت که تمام کشورهای خاورمیانه در یک حالت عدم توازن واقع شده‌اند. با نگاهی به جدول یک، مشخص می‌شود که:

۱- کشورهای ایران، عربستان سعودی و ترکیه از لحاظ درآمد کل و سایر

۱- رتبه کشورهای خاورمیانه بر مبنای شاخص توسعه انسانی آنها برای سال ۱۹۹۰ عبارت زیر است: اسرائیل (۰/۹۵۷)، کویت (۰/۸۳۹)، امارات متحده عربی (۰/۷۸۲)، عراق (۰/۷۵۹)، اردن (۰/۷۵۲)، ترکیه (۰/۷۵۱)، عربستان سعودی (۰/۷۰۲)، سوریه (۰/۶۹۱)، ایران (۰/۶۶)، عمان (۰/۵۳۵)، و مصر (۰/۵۰۱). منبع آماری: «گزارش توسعه انسانی»، ۱۹۹۰: صفحه ۱۱۱.

۲- رش به :

John Galtung (1980) *Essay In Peace Research*. 5, 7, PRIO Monograph, Oslo: Institute for Fredsforsking. Cited in Irma Adelman and Jairus Hihn. "Crisis Politics in Developing Countries." *Economic Development and Cultural Change*. 33, 1 (October 1984): p. 2.

شاخصهای وارده اقتصادی در صدر قراردارند.

۲- با در نظر گرفتن شاخصهای بازده اقتصادی، امارات متحده عربی، کویت و عربستان سعودی توسعه یافته‌ترین کشورهای منطقه بشمار می‌روند.

۳- کویت، اسرائیل و عربستان سعودی، از نقطه نظر بازده اجتماعی، دارای بالاترین رتبه در خاورمیانه می‌باشند.

۴- از لحاظ بازده اجتماعی، بالاترین سطح توسعه به اسرائیل، امارات متحده عربی و کویت تعلق دارد.

۵- با استفاده از شاخص توسعه انسانی، کشورهای اسرائیل، کویت و امارات متحده عربی باید بعنوان پیشرفته‌ترین ممالک خاورمیانه معرفی شوند.

۶- بر اساس سطح توسعه، این کشورها را می‌توان در سه گروه توسعه کم (اردن، سوریه، عمان، مصر)، توسعه متوسط (عراق، ترکیه، ایران و عربستان سعودی)، و توسعه بالا (امارات متحده عربی، کویت و اسرائیل) قرار داد. هیچ کدام از شاخصهای توسعه به تنهایی نشان‌دهنده سطح توسعه این کشورها نیستند. تنها با استفاده از تمام آنها می‌توان به تصویر کلی توسعه یافتگی و یا عدم تعادل توسعه پی برد. در این گزارش آشکار گردید که مشکلات اصلی توسعه در کشورهای خاورمیانه مشابه هستند علیرغم اینکه در بین آنها تفاوت‌های محسوسی هم وجود دارد. این عدم تشابه‌ها مربوط به میزان منابع طبیعی، منابع انسانی، میزان موفقیت کسب شده در رسیدن به اهداف ملی می‌شوند. مهمترین اهداف عبارتند از: افزایش قابل توجه درآمد ملی و بالابردن سطح زندگی، افزایش قابلیت تولید نیروی کار، تنوع در سیستم‌های اقتصادی با تأکید بیشتر بر روی صنعتی شدن و خودکفایی در کشاورزی، توسعه زیر ساختارها (مانند بنادر، جاده‌ها، و کارخانه‌های تولیدی)، پیشرفت در زمینه های آموزشی و بهداشتی، پایان بخشیدن به مشکلات بیکاری و کم کاری، حفظ امنیت ملی و منطقه‌ای.

کاملاً آشکار است که جوامع خاورمیانه با چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مهمی روبرو هستند و باید با مشارکت مردمی سعی در تغییر توسعه وابسته و برون‌گرا (یعنی وابستگی به صادرات نفت، واردات غذا، دریافت کمک‌های خارجی، اشتغال در خارج، و انتقال تکنولوژی و نیروی متخصص خارجی) به توسعه پویا و درون‌گرا (یعنی اتکاء به خودکفایی، توسعه روستایی، رونق بخشیدن به کشاورزی، بهبود کیفیت تحصیلی و خدمات درمانی، کاهش بیکاری و فعال کردن نیروی کار زنان و جوانان، کاهش وابستگی‌های خارجی) بنمایند. بدون اصلاحات اساسی، با

توجه به جمعیتی که به سرعت در حال رشد است، منابع طبیعی که سریعاً در حال تهی شدن هستند و قابلیت تولید صنعتی و کشاورزی که به کندی در حال پیشرفت است، کشورهای خاورمیانه با مشکلات اقتصادی واجتماعی غیرقابل تحمل‌تری روبرو خواهند شد. از نتایج وخیم عدم توانائی‌های دولتها برای ارضای نیازهای اجتماعی و اقتصادی مردم غالباً عدم ثبات و نابسامانی‌های سیاسی بوده است. موفقیت نهایی برنامه‌های توسعه بستگی به فراهم کردن خدمات رفاهی همگانی، امکانات تحصیلی و شغلی گسترده‌تر، و رسیدگی به مسائل فقر اجتماعی و عدم برابری طبقاتی و منطقه‌ای دارد.